

## قلب جهان برای انقلاب اکتبر دیگری می تپد!

انقلاب کارگری در اکتبر سال ۱۹۱۷، طبقه سرمایه دار روسیه را از قدرت به زیر کشید و پایه های حکومت کارگری را در این کشور بنیان نهاد. پیشروی جنبش طبقه کارگر و انقلاب کارگری بتدریج همه امپراتوری روسیه را در بر گرفت. گشوده شدن افق سوسیالیسم و عدالت اقتصادی، و چشمنداز تامین برابری های اجتماعی و لغو امتیازات و نابرابری های ملی، اتحاد داوطلبانه ای از ملت های ساکن این امپراطوری شکل داد و بدین ترتیب اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیست متولد شد.

دولت های سرمایه داری و امپریالیستی جهان در آن زمان با وجود آنکه هنوز زیر بار لطمات ناشی از جنگ جهانی اول کمر راست نکرده بودند، ارتش های خود را برای از بین بردن حکومت کارگری به کار گرفتند. اما همبستگی بین المللی طبقه کارگر در کشورهای پیشرفته سرمایه داری و اعتراضات توده ای در این کشورها، همزمان با مقاومت جانانه ای مدافعان پیاخته انقلاب کارگری در شوروی، جبهه ارتجاع امپریالیستی را در هم شکست و بدین ترتیب حکومت کارگری در شوروی از مصاف رودررو در عرصه نظامی و سیاسی با سرمایه داری جهانی سربلند و پیروز بیرون آمد.

اما حکومت نوپای شوروی وارث ویرانی های یک جنگ ویرانگر امپریالیستی، صنایع ویران شده، کشاورزی آسیب زده، قحطی و گرسنگی سراسری و فقر و فلاکت غیر قابل توصیفی بود که از حکومت تزار بجا مانده بود. سه سال نخست پس از پیروزی انقلاب کارگری، کارگران و زحمتکشان با تحمل سختی های کم نظیری، با فداکاری و امید به رهایی حکومت کارگری را از بحران مرگ و زندگی نجات دادند. در جبهه داخلی ← طوفان ها فرو نشست، اما در جبهه

شماره ویژه  
گرامیداشت  
انقلاب اکتبر



### انقلابی پرولتری و اکتبری دیگر!



### تاثیر انقلاب اکتبر بر هنر فیلمسازی





مبارزه بین‌المللی امید به قریب الوقوع بودن انقلابات کارگری در کشورهای صنعتی بویژه در آلمان سست شد.

مبارزه برای بنا نهادن ساختمان سوسیالیسم و برای بنای یک اقتصاد سوسیالیستی در جامعه شوروی در دستور کار حزب بلشویک و دولت کارگری قرار گرفت. بحث‌ها و جدل‌های فراوانی بر سر الگوهای اقتصاد سوسیالیستی، نحوه دست و پنجه نرم کردن با مقاومت‌های پنهان ضد انقلاب بورژوازی در داخل و فشارهای امپریالیسم در مقیاس جهانی در گرفت. جدال بر سر راه‌های صنعتی کردن جامعه روسیه و چگونگی بالا بردن تولید کشاورزی در حین خشی کردن مقاومت دهقانان مرفه، جدال بر سر نفس امکان‌پذیری ساختمان سوسیالیسم در یک کشور، از اهم مناقشات این دوره بود.

در این جدال‌ها متاسفانه هیچکدام از جناح‌ها و فراکسیون‌های درون حزب بلشویک نتوانستند تکامل انقلاب کارگری و پایه‌گذاری اقتصاد سوسیالیستی را بر مبنای منافع طبقه کارگر نمایندگی کنند و در میدان عمل واقعی قدرت سیاسی کسب شده را به بهای فاصله گرفتن از آرمان‌های اولیه حفظ کردند. در غیاب الگوی اقتصاد سوسیالیستی این بار، این بورژوازی زخم خورده روسیه بود که امکان تحقق آرزوهای دیرینه خود را در بدست گرفتن سکان حزب و دولت و نهادهای انقلابی آن می‌دید. وقتی دولت نوپای کارگری در شوروی از ارائه الگوی رشد اقتصادی سوسیالیستی و نحوه سازماندهی زندگی در این کشور عاجز ماند، این بورژوازی روسیه بود که در نهادهای جدید آن ظرفیتی را یافته بود که با بکار گرفتن آنها می‌توانست بن بست خود را بشکند و آرزوی دیرینه‌اش را یعنی بنیانگذاری روسیه‌ای صنعتی و مقتدر را در برابر قدرت‌های سرمایه‌داری امپریالیستی آن دوره تحقق بخشد. آوازه سوسیالیسم و اعتبار اجتماعی آن، نفوذ حزب بلشویک که حاصل رهبری پیروزمندانه یک انقلاب کارگری بود همگی با مهارت و استادی در خدمت ناسیونالیسم عظمت طلب روس بکار گرفته شد.

جناح حاکم در حزب کمونیست، در سال‌های اواسط دهه ۲۰ آن سیاست‌هایی را که دوره‌ای برای حفظ قدرت در دست طبقه کارگر از آن به عنوان عقب‌نشینی موقت و آگاهانه برای تدارک تعرض بعدی یاد می‌شد، تا حد اصول ارتقا داد و از آن فضیلت‌های ابدی برای اداره‌ی امور کشور ساخت. بجای پیگیری آرمان‌های رهایی‌بخش سوسیالیستی، لغو مالکیت خصوصی، لغو کار مزدی، ایجاد رفاه مادی در زندگی مردم، بنیانگذاری یک جامعه متشکل از

آرزوهای خویش سیستم دیکتاتوری و سرکوب بیرحمانه‌ای را بنیان گذاشتند و برای سالیان طولانی اجازه ندادند کوچکترین صدای اعتراض بالا بگیرد و هیچ نیروی در قالب اپوزیسیون قادر به عرض اندام باشد. مردم جامعه شوروی و در رأس آنها کارگران این سیستم حکومتی را تماماً از خود بیگانه می‌دانستند. سران حزب و دولت که نفوذ و پایه اجتماعی خود را از دست داده بودند برای بقای خود در این موقعیت‌ها یک بوروکراسی پیچیده، و یک سازمان امنیتی مخوف ایجاد کردند و تنها با اتکا به روش‌های خشن و بیرحمانه و سازمان بوروکراتیک دولتی شان قادر به حکومت کردن و حفظ سلطه خویش بودند.

همانطور که در این تصویر کوتاه از روند شکست انقلاب کارگری هم بر آن تاکید شد، واقعیت این بود که حکومت کارگری و حزب بلشویک که در رأس و رهبری انقلاب کارگری قرار داشت فاقد یک آلترناتیو سوسیالیستی برای ایجاد تحول در اقتصاد جامعه بودند. حکومت کارگری و حزب بلشویک نتوانستند اقتصاد سوسیالیستی را بر مبنای منافع طبقه کارگر پایه‌گذاری کنند. و در غیاب پایه‌گذاری و سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی اینبار، این بورژوازی زخم خورده روسیه بود که تحت نام سوسیالیسم راه را برای صنعتی کردن شتابان روسیه بر مبنای الگوی سرمایه‌داری متمرکز دولتی هموار کرد.

از نقطه نظر مارکسیسم، و از زاویه منافع طبقه کارگر انقلاب سوسیالیستی در اساس انقلابی اقتصادی است و تنها بر مبنای تحول انقلابی در مناسبات اقتصادی جامعه است که می‌تواند یک انقلاب اجتماعی باشد. این جوهر تئوری مارکسیسم است. یعنی در واقع نقد مارکسیسم و نقد طبقه کارگر به نظام سرمایه‌داری باید تا دگرگونی انقلابی مناسبات اجتماعی تولید سرمایه‌داری و سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی ادامه یابد. تحقق دمکراسی، رفع تبعیضات حقوقی و سیاسی، رفع تبعیضات ملی و جنسی و رهایی واقعی زنان تنها بر متن مبارزه برای به زیر کشیدن نظام اقتصادی سرمایه‌داری و برقراری یک نظام اقتصادی سوسیالیستی مفهوم واقعی خود را پیدا می‌کند.

سوسیالیسم، تنها می‌تواند محصول مبارزه طبقه کارگر علیه مناسبات استثمارگر و طبقاتی نظام سرمایه‌داری باشد. مبارزه‌ای که تنها با از میان بردن مالکیت بورژوائی و برقراری مالکیت اشتراکی بر وسائل تولید به هدف انقلابی خود دست می‌یابد.

مارکسیسم به روشنی نشان می‌دهد که در غیاب یک چنین تحولی در زیر بنای اقتصادی

انسان‌های آزاد و برابر و فارغ از بی‌حقوقی، تحقیر و ستم، عملاً احیای وجهه ملت روس را در جامعه ملت‌ها هدف خود قرار داد. نیاز به جبران عقب‌ماندگی‌های صنعتی، افزایش تولید ملی و ملزومات بنای ساختمان سوسیالیسم در یک کشور همگی به سیاست‌های عملی برای احیای قدرت و عظمت امپراتوری روسیه تبدیل شدند. و بدین ترتیب راه تبدیل روسیه به یک ابر قدرت نظامی و صنعتی هموار شد.

تحت چنین شرایطی اهداف انقلاب کارگری در ویترون‌ها باقی ماند و سوسیالیسم و کمونیسم و مارکسیسم به ابزارهای بزرگ کردن و توجیه گر این روند ضد انقلابی و ضد کارگری تبدیل شدند. اتحاد جماهیر شوروی و حزب کمونیست این کشور از اواخر دهه ۲۰ دیگر تماماً در راه سرمایه‌داری قدم نهادند و به مرور زمان یک سرمایه‌داری متمرکز دولتی تحت نام سوسیالیسم شکل گرفت و چون بختکی بر زندگی و مقدرات کارگران و مردم زحمتکش و تحت ستم در شوروی افتاد.

نیروی کار و قدرت خلاقه میلیون‌ها انسان، تحت یک سیستم متمرکز دولتی برای پیگیری این رسالت تاریخی بورژوازی روسیه بحرکت در آمد و در سالهای دهه ۳۰ در حالیکه جهان سرمایه‌داری در غرب در چنبره بحران اقتصادی سختی گرفتار آمده بود، اتحاد شوروی از بالاترین نرخ رشد اقتصادی برخوردار گردید و غول نیرومند صنعتی جدیدی در آستانه جنگ جهانی دوم با گوشت و پوست و خون و عرق کارگران و زحمتکشان اتحاد جماهیر شوروی پا به عرصه رقابت‌های بین‌المللی سرمایه‌داری گذاشت.

اما تضمین پیشرفت این روند ظالمانه و سرمایه‌دارانه به روش‌های حکومتی و ساختار سیاسی متفاوتی از آنچه که کارگران از انقلاب خود انتظار داشتند نیاز داشت. دیکتاتوری حزب جای دیکتاتوری طبقه را گرفت و در درون حزب نیز آن جناحی که توانسته بود رقبای حزبی خود را سرکوب و از میدان بدر نماید به عنوان نماینده طبقه کارگر، خود را در اعمال دیکتاتوری بر کل جامعه محق می‌دانست و بدین ترتیب برای خاموش نگاه داشتن کارگران و مردم معترض در شوروی و در نتیجه تأمین امنیت سرمایه‌داری دولتی در پیگیری اهداف و

انقلاب، به فرم هایی چون معمول کردن حق رای همگانی برای همه شهروندان منجمله زنان، رایگان اعلام کردن آموزش و پرورش برای همه کودکان، تصویب حق بیمه و بازنشستگی برای سالمندان و کاهش ساعت کار روزانه به ۸ ساعت و بسیاری از خواسته های حداقل طبقه کارگر تن در داد.

با پایان جنگ سرد، سرمایه داری غرب با شکست حاکمیت سرمایه داری دولتی در شوروی و فروپاشی آن، سعی نمود با پایین کشیدن مجسمه لنین نه تنها کینه و نفرت خود را نسبت به مارکسیسم و کمونیسم اعلام نماید، بلکه تلاش کرد تا آخرین آثار و بقایای انقلاب کارگری و حکومت شوروا را از اذهان کارگران و توده های مردم محو سازد.

امروز و بعد از گذشت ۱۰۰ سال از انقلاب کارگری اکتبر، طبقه کارگر جهان و به خصوص طبقه کارگر ایران با درس گیری از تجارب و اندوخته های این انقلاب، با زنده نگاه داشتن سنت ها و دستاوردهای انقلاب اکتبر و با اتکا به آرمان های کارگری و کمونیستی و رهایی بخش آن، می تواند مسیر مبارزات طبقاتی و انقلابی خود را در تمام عرصه ها و شرایط به غایت نابرابر و آکنده از استثمار، ستم، بی حقوقی و بربریت حاکم بر بشریت امروز، تداوم بخشیده و با قدرت سازمان یافته و متشکل، راه رسیدن به سوسیالیسم را هموار و کوتاه تر سازد.

به امید آن که تجربه سازمانیابی شورایی کارگران، به عنوان حرکتی پویا و فراگیر در درون جنبش کارگری تداوم یابد و طبقه کارگر با اتکا به تشکل های خود و بکارگیری درس های انقلاب اکتبر، در مبارزات و افت و خیزهای پیشروی، مطالبات و حقوق پامال شده خود را به دست آورد و پیروزمند و سرافراز اهداف انسانی و رهایی بخش خود را تحقق بخشد. اکنون زمینه ها و شرایط عینی برای رهایی از نظام ستمگر سرمایه داری آماده تر از هر زمانی است. با در دست داشتن تجارب گران بهای انقلاب اکتبر و با به میدان آمدن طبقه کارگر و پیشروان کمونیست آن در ایران و با رشد جنبش کارگری در کشورهای پیشرفته سرمایه داری تحقق این امر تاریخی - اجتماعی، یعنی از میان برداشتن نظام سرمایه داری و ایجاد یک جامعه سوسیالیستی و آرمانهای انقلاب کارگری اکتبر بیش از پیش امکان پذیر می گردد. قلب جهان برای انقلاب اکتبر دیگری می تپد.

جهان امروز



نه فقط از هر نوع پایه مادی برای بقاء خود محروم می شدند، بلکه در سیر تحول عمیق اقتصادی جامعه کم رنگ میشدند و جای خود را به روش ها و عملکردهای سیاسی منطبق با این اقتصاد در حال تحول که گامی تعیین کننده در پیشروی انقلاب بود می دادند.

اما همانطور که توضیح داده شد و در عمل پیش آمد، این بورژوازی ناسیونالیست و عظمت طلب روسیه بود که آلترناتیو، افق و دورنمای صنعتی کردن روسیه بر اساس الگوهای مورد نظر خود در مقابل جامعه قرار داد. آنگاه همین لغزش ها و نواقص که در فردای انقلاب، عناصر فرعی، تصادفی و غیر تعیین کننده در سرنوشت انقلاب بودند، این بار به اجزاء ارگانیک و بازتولید شونده روبنای سیاسی بدل می شدند. پس از دهه ۲۰، هنگامی که راه رشد متکی بر سرمایه داری برنامه ریزی شده دولتی، متکی به کارمزدی، به عنوان مبنای حرکت جامعه انقلاب کرده تثبیت شد، هنگامی که توسعه بورژوا - ناسیونالیستی مبنای بازتولید اجتماعی قرار گرفت، آنگاه دیگر بوروکراسی به یک جزء ارگانیک و باز تولید شونده روبنای سیاسی تبدیل میشود.

اینجا دیگر سخن بر سر بوروکراسی بعنوان یک نهاد روبنایی متناسب با زیربنای اقتصادی جامعه و متناسب با دینامیسم تکامل مناسبات زیربنایی است. شوروا پس از انقلاب اکتبر به دلایل مختلف و عمدتاً تحت فشار شرایط اضطراری تضعیف شدند. اما پس از تعیین تکلیف مساله روند حرکت اقتصادی به نفع افق بورژوا - ناسیونالیستی، دیگر علت انحطاط و غیبت شوروا و غلبه بوروکراسی را نباید در شرایط اضطراری و مقطعی جستجو کرد. بوروکراسی روبنای سیاسی متناسب با افق اقتصادی سرمایه دارانه و دولتی ای بود که در جامعه مستقر شد. در دوره اول شوروا تضعیف شدند تا شاید دولت کارگری از پس مشکلات برآید، در دوره دوم شوروا می بایست بطورکلی منتفی شوند تا مکانیسم تصمیم گیری سیاسی و اقتصادی با منطق بورژوایی توسعه اقتصادی جامعه خوانایی پیدا کند.

اما انقلاب اکتبر گر چه در همان نخستین سال های به قدرت رسیدن طبقه کارگر به شکست کشیده شد و نتوانست سوسیالیسم را متحقق کند اما سراسر قرن بیستم و تاکنون را نیز تحت تأثیر قرار داد. انقلاب اکتبر امواج نیرومند آزادیخواهی و عدالت طلبی را در سرتاسر کره زمین به حرکت در آورد. تأثیرات انقلاب کارگری ۱۹۱۷ روسیه در دنیا به قدری بود که بورژوازی غرب از ترس و واهمه تکرار این

→ جامعه، آرمان های آزادیخواهانه انسان ها و پایان دادن به تبعیض و بی حقوقی های اجتماعی از پایه مادی برای حقوق خود برخوردار نخواهند بود. بنابراین روشن است که از نقطه نظر منافع طبقه کارگر و از نقطه نظر تحول انقلابی جامعه، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه باید با معیار چگونگی تحقق هدف اصلی اش یعنی ایجاد تحول اقتصادی و سازماندهی اقتصاد سوسیالیستی مورد ارزیابی و قضاوت قرار گیرد.

از نظر ما بحث ارزیابی از شکست انقلاب کارگری روسیه و عواقب و پیامدهای آن باید حول این مساله متمرکز شود که چگونه و تحت چه شرایطی طبقه کارگر و حزب بلشویک در رهبری این طبقه، علیرغم تصرف قدرت سیاسی نتوانستند مناسبات اقتصادی سرمایه داری را از بنیان براندازند و با الغای مالکیت خصوصی و کار مزدی، مالکیت اشتراکی بر وسائل تولید را برقرار سازند. این اساس و محور نقد سوسیالیستی از تجربه انقلاب کارگری روسیه است.

بنابراین در بحث ارزیابی از شکست انقلاب کارگری در روسیه تکیه اساسی خود را باید بر معضل تحول اقتصادی جامعه گذاشت و علت اساسی شکست انقلاب کارگری روسیه را ناتوانی حزب و طبقه پیشرو در دست بردن به بنیاد اقتصادی جامعه موجود و سرنگون کردن آن دانست. اما این بمعنای انکار سیر انحطاط و عقب گرد سیاسی در انقلاب کارگری روسیه نیست. این بدان معنا نیست که ظهور بوروکراسی، تضعیف دمکراسی درون حزبی، کاهش اقتدار شوراهای کارگری و توده های در مقایسه با حزب و دولت، نادیده گرفته شوند.

اما باید میان انحطاط سیاسی ای که منعکس کننده و زاده زیربنای مادی و اقتصادی بورژوایی است، و لغزش ها و نواقص و کمبودهایی که ناشی از فشارهای لحظه ای و تنگناهای مقطعی است تفاوت قائل شد.

از همان فردای انقلاب اکتبر گرایشات منفی متعددی در جهت سازش با نهادهای جامعه کهنه، رشد بوروکراسی، تضعیف دمکراسی درون حزبی، کاهش قدرت ارگان های عمل مستقیم کارگران و غیره دیده می شوند. اما اینها دلایل شکست انقلاب اکتبر نیستند.

چون علیرغم وجود تمام این گرایشات منفی و بازدارنده، اگر حکومت کارگری و حزب بلشویک موفق می شدند که آلترناتیو مالکیت اشتراکی و لغو کارمزدی، را در پیشروی جامعه قرار دهند و ساختمان اقتصاد سوسیالیستی را در آن جامعه پایه ریزی می کردند، آنگاه این گرایشات سیاسی و اداری منفی و نامطلوب،



عباس منصوران

# انقلابی پرولتری و اکتبری دیگر!

تضاد طبقاتی دست یابد.

همبدهای روستایی و کشاورزی) در روسیه که مارکس آن را پایه‌ای برای سوسیالیسم می‌شمرد از جمله عناصر چنین ارزیابی بودند. در سال ۱۸۸۴ پلخانف کتاب مشهور «تفاوت‌های ما» را منتشر کرده بود که در آن به نفی امکان و امیدهایی پرداخته بود که در آن انقلاب پرولتری روسیه را تبلیغ می‌کردند. ورا زاسولیچ با فرستادن کتاب پلخانف به زبان روسی برای انگلس درخواست پاسخ کرده بود. انگلس در ۲۳ آوریل سال ۱۸۸۵ از لندن، در بخشی از ارزیابی خود پاسخ نوشت: «... آنچه که در باره اوضاع روسیه می‌دانم، یا فکر می‌کنم که می‌دانم، مرا مجبور می‌کند که چنین بیاندیشم که روس‌ها به ۱۷۸۹ خود نزدیک می‌شوند (انقلاب فرانسه). انقلاب بایستی در مدت معینی آغاز شود؛

احتمال دارد در چنین اوضاع و احوالی کشور همانند یک مین در حال انفجار که فقط به یک چاشنی نیاز دارد...». کمتر از ۲۰ سال بعد این ارزیابی، با قیام کارگری، چشم جهان را خیره ساخت. برخلاف تلاش و اراده‌ی کلیسا و تزاریسیم، سرمایه‌داری مناسبات حاکم



را شاکله بود. در سال ۱۹۱۴ هفده درصد کارگران صنعتی در کارگاه‌های بین ۱۰۰ تا ۱۰۰۰ کارگر و شمار کارگران در کارخانه‌های گول پیکر افزون بر هزار کارگر، ۱۴ درصد گزارش داده شدند. روسیه، جدا از صنعت نفت و زیر ساخت‌ها در قفقاز و ماوراء، با مسکو با ۵۷/۳ درصد و پتروگراد با ۴۴/۴ درصد کارخانه و مراکز صنعتی، در ردیف بریتانیا و آلمان فرا روئیده بود. آمریکا با ۱۷/۸ درصد بسیار پایین تر از روسیه با رقم ۴۱/۴ درصدی کارخانه‌های عظیم افزون بر ۱۰۰۰ کارگر قرار گرفته بود. در همین سال‌ها، سرمایه صنعتی در آمیخته با سرمایه بانکی بالاتر از دیگر کشورها گزارش شد و صنایع سنگین در شمار فلزاتی مانند فولاد، آهن، مس، نفت و ذغال سنگ زیر سلطه سرمایه‌های خارجی، پرولتاریایی در استعمار داشتند که زیر ستم دوگانه استبداد سرمایه‌داری و استبداد تزاریسیم، در کوره‌ی سرمایه آماده انفجار بودند.

خیزش کارگری سال ۱۹۰۵ و

## ضرورت سازمان انقلابی پیشاهنگ

با درک ماتریالیستی، طبقه بر حزب طبقه، پیش‌بایندگی دارد، و حزب بر انقلاب، یعنی که به ستاد و پیشاهنگ طبقه، به‌سان پیش‌ضرورت انقلاب پشتوانه می‌گیرد. آنچه بر خود انقلاب اکتبر برای پرولتاریا مقدم می‌آمد، ضرورت وجودی حزب پیشاهنگ طبقه بنا به دریافت مانیفست حزب کمونیست به بیان مارکس و انگلس بود. مانیفست خود از ذهن نویسندگان آن آفریده نشد، مانیفست اندیشه‌ای بود از کار بیرونی و مادی تمامی تاریخ بشر که در اندیشه نشسته بود.

در بازنگری به روسیه، این سرزمین با آهنگی

کند، با ویژگی نیمه آسیایی - نیمه اروپایی خود، رشد سرمایه‌دارانه را در آخرین سالهای سده ۱۹ در نوردید. و در تمامی این برهه و دهه نخست ۱۹۰۰، جنگ ارتجاعی را با دیگر ملیت‌ها و قدرت‌ها، همراستا با ویران‌سازی طبیعت، بخشی اساسی از سیاست و اقتصاد داشت. تزاریسیم، ژاندارم ملل، و روسیه تزاری، در جایگاه زندان ملل، ناموزون، زیر فشار اروپای غربی تاریکترین دوران‌ها را برای کارگران و تهی‌دستان و خلق‌های زیر ستم آفریده بود. دو عنصر روحانیت کلیسای روس و اسلاو پرستی، تکیه‌گاه استبداد تزاری بود.

مارکس و انگلس در پاسخ و نامه‌نگاری با ورا زاسولیچ، زن انقلابی گرویده به سوسیالیسم از ناردنیک‌ها به همراه پلخانف از روسیه، امکان بروز انقلاب در روسیه با خود ویژگی‌های این سرزمین، پیش‌بینی کرده بودند. شرایط حکومت تزار و پوسیدگی قدرت، گرایش به سازمانیابی حزبی و مبارزاتی سوسیالیستی و وجود کمون‌های روستایی (آبشین‌ها یا

مبارزه تاریخی انسان برای خودرهایی از ستم طبقاتی در انقلاب اکتبر به آزمون در آمد. طبقه کارگر انقلابی و کمونیست‌ها اکتبر را نه به‌سان برگزاری آئین‌های جاری، بلکه در ماهیت، اهمیت تاریخی، ساز و کار طبقاتی، دستاوردها، علل و عناصر ناکامی و شکست آن در گستره‌ی جهانی می‌شناسند و درمی‌یابند. تلاش این نوشتار بازنگری در چنین راستایی است. انقلاب کارگری اکتبر را برخی کودتا، برخی نارس و نا به هنگام و اراده‌گرایانه و برخی آنارشستی و بلشویکی و محکوم به شکست می‌شمارند. این احکام بی‌پایه، از کینه‌ای طبقاتی سرچشمه می‌گیرند.

## عناصر انقلاب

انقلاب اکتبر در تاریخ بشر، از همان فردای آغاز استثمار انسان از انسان و طبیعت بر جامعه‌ی انسانی ریشه دارد. درفش انقلاب اکتبر درخیزش بردگان در سراسر تاریخ که با قیام سرخ بردگان در روم باستان به رهبری اسپارتاکوس در ۷۳ سال پیش از میلاد، برتارک مبارزات رهایی‌بخش انسان به اهتزاز درآمد. از همان روز تا کنون انقلاب، چون رودی جاری در سراسر زمین راه می‌جوید. اکتبر ۱۹۱۷ پس از انقلاب کارگری کمون پاریس ۱۸۷۱ دومین تلاش انسان برای بنیاد جهانی دیگر است. همانگونه که برای تسخیر ماه- ماهی که فردایی دیگر را در بستر دارد- به آگاهی، دانش، تکنولوژی و سفینه‌ای همانند «آپولو» نیاز بود، برای این انقلاب به طبقه و پیشتانان طبقه‌ای نیاز داشت که دیالکتیک و ماتریالیسم تاریخی، فلسفه‌اش بود. پیشتانان اکتبر به سلاح آگاهی، دانش، هنر، شرایط و زمان و مکان فرود و ابزار و اراده‌ی انقلابی مسلح بودند تا به جبهه‌ی نبردی تاریخی وارد شوند. ورود طبقه کارگر به این مبارزه، ارادی نبود. طبقه کارگر می‌بایستی سرانجام در نقطه‌ی جهشی که دیگر سازگاری با طبقه‌ی کهنه و بازدارنده یعنی سرمایه‌داران ناممکن شده بود و طبقه دگرگون ساز و بالنده، یعنی طبقه کارگر به ضرورت انقلاب رسیده بود، نفی در نفی را با انقلاب سیاسی و انقلاب در مناسبات به سرانجام برسد. این نخستین گام در فرایند جاری خویش نا کام ماند. این آغاز یک نبرد دو طبقه در گستره‌ی جهان در یکی از سرزمین‌های جهانی بود تا به رفع و دفع نهایی

سازمانیابی شوراهای درون صنعت نفت باکو زبانه کشید و در مسکو و پتروگراد به انقلاب بوسه زد. قیامی که پیشاهنگ انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ گردید، مشروطه و پارلمان را به سود بورژوازی در پی داشت. جنگ روس و ژاپن و پی آمدهای آن، تزاریسم را به لرزه افکنده بود اما در برابر خیزش های شورایی سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۰۷ پیش لرزه ای بیش نبود. شوراهای از سال ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷ پیدا و پنهان پیوستار یافتند. قیام های دهقانی زیر سرکوب سراسری مالکین، کلیسا و امپراتوری، به ویژه در نیمه آسیایی زیر چکمه های تزاریسم شعله می کشید. در برابر چنین شرایطی، ستم و فلاکت و وجود پرولتاریا و موزیک های به گاو آهن بسته شده، عناصر اصلی اما برای انقلاب، ناکافی بودند.

### ضرورت پیشاهنگ کمونیستی

آگاهی طبقاتی و سازمانیابی انقلابی طبقه کارگر، ضرورت بی چون و چرای این شرایط بودند. حزب پرولتری، اما در مکان و زمان اکتبر پدید نیامد. حزب کمونیست، راهی پر فراز و نشیب را آزمود و به آزمون گذارد. سازمانیابی حزب یک ضرورت تاریخی بود که خود آن ضرورت، با آگاهی طبقاتی پیوند داشت. در آغاز سازمانیابی در سال ۱۸۹۸ کنگره نخست «حزب سوسیال دمکرات کارگران روسیه»، با شرکت ۹ نفر از اول تا سوم مارس مخفیانه در شهر «مینسک» برگزار شد. ۹ نفر نمایندگان «اتحاد مبارزه برای آزادی طبقه کارگر» (به رهبری لنین و کروپسکایا همراه و همزم لنین)، «بونده» (اتحادیه سراسری کارگران یهود روسیه و لهستان) و نشریه «رابوچایا گازتا». این کنگره به ابتکار و با فراخوان «اتحاد برای آزادی طبقه کارگر» برگزار می شد. «اتحاد مبارزه در ...» در سال ۱۸۹۵ به رهبری لنین و کروپسکایا برای اتحاد محفل های کمونیستی سنت پترزبورگ و به هدف پیوند سوسیالیسم انقلابی با جنبش کارگری سازمان یافته بود. در آغاز، بنا بود نشریه «رابوچیه دلو» ارگان «اتحاد مبارزه...» باشد که با دستگیری لنین در دسامبر ۱۸۹۵ به همراهی شماری از رهبران سازمان، ناکام ماند. تلاش ها در زندان ادامه یافت، کروپسکایا رفیق و همراه زندگی لنین در سال ۱۸۹۶ به نمایندگی از «اتحاد مبارزه...» از سنت پترزبورگ به مسکو رفت تا با دیگر نیروها به گفتگو بنشینند.

پیش زمینه برای برگزاری کنگره حزب اینگونه فراهم آمد. کنگره ی بنیانگذار از میان ۹ نماینده حاضر، ۳ نفر برای کمیته مرکزی حزب برگزید. برنامه و اساسنامه به آینده واگذار شد. تمامی

نمایندگان در همانروز دستگیر شدند و چاپخانه «رابوچایا گازتا» (روزنامه کار) به دست پلیس تزاری افتاد. دستاورد کنگره نخست، ضرورت رهبری انقلاب توسط پرولتاریا و ناتوانی و زبونی بورژوازی روسیه که در برابر تزاریسم که خود را پیشرو و مترقی می خواند را برای نخستین بار پیش روی گذاشت.

سال ۱۸۹۹ به سردبیری لنین تلاشی دوباره برای سازماندهی بود که بی نتیجه ماند. لنین در زندان «توسعه سرمایه داری در روسیه» و «طرح برنامه حزب سوسیال دمکرات» و در سال ۱۸۹۷ در سبیری به همراه کروپسکایا «وظایف سوسیال دمکرات های روسیه» را نوشت و به اینگونه به تمرکز و به ضرورت سازمانیابی حزب پرولتری پرداختند. بلشویسم، به ضرورت تئوری آگاهی طبقاتی - حزب پیشرو و تئوری انقلابی پیشرو، ضرورت شناخت را در سازمان پیشاهنگ و اراده مند، پیش روی می گذارد. درک مارکسی از دانش و اندیشه که از پراتیک آفریده می شود و پراتیک اندیشه ای است که بیرونی شده، تئوری محک درستی را در پراتیک می شناسد و علمی بودن تئوری در میان توده ها محک می گیرد و آنگاه این تئوری مادی می گردد، در مبارزه طبقاتی در روسیه به آزمون می آید.

ضرورت پیشاهنگ انقلابی حزب استوار و پیشتاز، ضرورت تاکتیک-نقشه و نه تاکتیک پروسه... (دیدگاه منشویکی رابوچیه دلو)، پرورش جوهر پراتیک انقلابی، به مبارزه اقتصادی جنبه سیاسی ندادن و فرا رفتن از مبارزه اقتصادی و مبارزه علیه بی تفاوتی سیاسی در کانون این روند بود. لنین، سیاست اتحادیه گرایی (تریدیونیونیستی) محض را سیاست بورژوایی می شناسد. ارگان انقلاب کارگری در نوشتار چه باید کرد؟ با سازماندهی «اخگر» (ایسکرا) که در سال ۱۹۰۰ ضرورت یافته بود، در نقش یک ارگان سازمانده مبلغ و مروج گروهی - برافراشته شد. «چه باید کرد؟» از سوی لنین، اثری برای ضرورت انقلاب بود. در این نوشتار، کارگران به سیاسی شدن و پیشاهنگان به ضرورت ارگان سازماندهی تبلیغ و ترویج سازمانیابی حزبی فراخوانده می شوند، تا کارگران از درون خویش به برون خویش و برای خویش فرا رویند. اما آگاهی طبقاتی را از برون طبقه باید به درون نشر داد. شاید که این نگرش، برای شرایط کارگران آن برهه در روسیه تزاری تنها راه بیداری بود، اما در هزاره سوم و بالندگی سطح و گسترش طبقه کارگر و دستیابی به دانش و آگاهی و میزان آموزش ها، آگاهی طبقاتی و سازماندهی از درون طبقه و پیوند با فعالین جنبش سوسیالیستی، سازمانیابی پیشاهنگ کمونیستی یعنی حزب کمونیست

را در فرازی نوین ترسیم می کند. چه باید کرد لنین، با بازنگری امروزی و کنونی می توان از عمده کردن نقش آگاهی طبقاتی از بیرون و خود آگاهی طبقه، و عمده نمودن سانترالیسم به بازنگری و ملاحظه نشست. لنین، اپورتونیسیم نفوذ کرده در حزب کارگران را، گرایش تسلیم شدن به شرایط جاری، عدم توانائی ایستادن در برابر شیوه های جاری و سنتی، کوتاه بینی سیاسی و بزدلی می نامد. به نگرش کمونیستی لنین، اپورتونیسیم قربانی کردن منافع دراز مدت و حیاتی حزب در ازای منافع لحظه ای زودگذر و ثانوی می باشد.

«هنگامیکه از مبارزه با اپورتونیسیم سخن گفته می شود هرگز نباید ویژگی ای مشخصه ی تمام اپورتونیسیم معاصر یعنی عدم صراحت و ابهام و جنبه غیر قابل درک آنرا در کلیه رشته ها فراموش کرد. اپورتونیست بنابر ماهیت خود، همیشه از طرح صریح و روشن مسئله پرهیز میکند همیشه در جستجوی نقطه ی نهایی قوا است و مانند مار بین نظریاتی که یکی ناسخ دیگری است می پیچد و می کوشد هم با این و هم با آن دیگری «موافق باشد» و اختلاف نظرهای خود را به اصلاحات جزئی و ابراز شک و تردید و تمایلات خیرخواهانه و بی زیان و مانند اینها منجر سازد. ادوارد برنشتاین... (لنین یک گام به پیش دو گام به پس ص ۷۹۲ و ۳)

کنگره سوم سال ۱۹۰۵ کنگره بلشویکی بود و با تحریم منشویک ها روبرو گردید. منشویک ها، کنفرانس سراسری خود را همزمان در ژنو برگزار کردند.

سال ۱۹۰۵ خیزش سراسری و انقلابی کارگران، شوراهای را آفرید و درسهای قیام مسکو:

۱ - انقلاب برای پیروزی با خیزش سراسری و همگانی حکومت شوندگان باید پشتوانه گیرد.

۲ - اعتصاب سراسری کارگری ضرورت این انقلاب است.

۳ - سرنگونی انقلابی و مسلحانه حکومت نابودی کامل حکومت را باید در دستور انقلاب بگذارد. باریکاد و سنگرهاو تاکتیک های جنگی و ارتش پرولتری از جمله ضرورت های یک انقلاب کارگری به شمار می آیند.

۴ - طبقاتی بودن مبارزه، ماهیت چنین انقلابی است.

این آزمون در انقلاب اکتبر، ۱۲ سال بعد به بار نشست.

حزب با حمل منشویسم از سال ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۳ با ناروشنی و ابهام، مجال مشارکت و مداخله اپورتونیسیم، منشویسم، رفرم و دیگر عناصر و ساختارهای جامعه ی سرمایه داری

را با خود به دوش کشید. حزب، در

سوسیالیسم می‌پنداشتند. غرش توپ‌های جنگ جهانی نخست امپریالیسم اما آنان را از خواب بیدار نکرد. لنین با نگارش «امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله سرمایه داری»، در سال ۱۹۱۶ طبقه کارگر جهانی و جنبش سوسیالیستی را برای نخستین بار به چهره‌ای تازه‌ای از سرمایه آشنا کرد.

جنگ جهانی نخست و انشعاب در حزب‌های کارگری، سوسیال دمکراسی را به سان جان پناه سرمایه در دامن آفرید. مبارزه طبقاتی، کوره‌ی ذوب آلودگی‌های طبقاتی بود. اکتبرها پیش‌تاز این پالایش بودند. انشعاب در حزب‌های کارگری، پراکندگی طبقاتی را در پی داشت، اما پالایش طبقاتی سوی دیگر این اجبار بود. جنگ جهانی ۱۹۱۴ تزاریسم را به زانو درآورد، اما ناپود ساخت. سال ۱۹۱۷ ارتش قدر قدرت و امپراتوریسم تزار زانو زد. فوریه ۱۹۱۷ قدرت، کم جان شده بود و دوما، مجلس مشروطه‌ای که در برابر جنبش کارگری ۱۹۰۵ با پیروزی بورژوازی در مناسبات و حاکمیت سیاسی برپا شده بود، آخرین جلسه خود را در روز ۱۴ فوریه ۱۹۱۷ فرا می‌خواند.

علیه جنگ و گرسنگی و فلاکت فریادها بلند بود. تظاهرات ممنوع اعلام شد. طبقه کارگر شکست خورده در انقلاب ۱۹۰۵ بارها در فرایند سالها تا فوریه ۱۹۱۷ برای حفظ و بازپس گیری دستاوردهای آن سالها برخاسته بود. شپیور جنگ در سال ۱۹۱۴ افت جنبش را به تزاریسم وعده می‌داد. رونق زودگذر اقتصادی سال ۱۹۱۵ تنها برآمد جنبش کارگری را در پی داشت. بلشویک‌ها که با برآمد قیام کارگری ۱۹۰۵ تحریم دوما را اعلام کرده بودند در سال ۱۹۰۶ تا ۱۹۱۷ برای چندمین بار استفاده از تریبون پارلمان را تجربه می‌کردند. این تریبون اما بیش از سود، توهم آور بود. تریبون پارلمان حتی به کار اعلام موضع ضد جنگ ارتجاعی هم نمی‌آمد، تبلیغ علیه جنگ امپریالیستی در جبهه‌ها و خیابان‌ها و کارخانه‌ها کار سازتر بود.

بورژوازی در برابر موج اعتراض و خیزش، ناتوانی خویش را با تشکیل کمیته‌های نظامی - صنعتی و پرچم ناسیونالیسم و فراخوانی به سوی «جنگ میهنی» و دفاع از «مام میهن» نشان داد. گروه بلشویکی دوما دستگیر شدند. کمیته‌های محلی کمونیستی در برابر شرایط حاکم کم توان بودند. با رشد اعتصاب‌های کارگری، حزب بلشویک نیرویی تازه یافت. کمیته‌های محلی و کارخانه، نیرویی تازه گرفتند. سالهای ۱۶-۱۹۱۵ شعار سرنگونی تزاریسم، پایان دهی به جنگ و شعار انقلاب، با شب‌نامه‌های بلشویکی در

می‌داند. رفرمیسم، مبارزه طبقاتی را آشتی پذیر می‌شناساند و تضاد طبقاتی را «اختلافاتی» که گویا «سوء برداشتی» بیش نیست و از اینرو «قابل رفع و رجوع و حل»، تنها در چهارچوب اقتصادی به رسمیت می‌شناسد و تبلیغ می‌کند! فرم، اما برای پرولتاریا، هنگامی معتبر و کارساز است که فروپاشی سرمایه داری، سرنگونی قدرت سیاسی این مناسبات، کسب قدرت سیاسی به دست پرولتاریای آگاه و سازمان یافته و سلب مالکیت از طبقه سرمایه‌دار را در سایه نگیرد.

### مبارزه با ناسیونالیسم

بلشویسم وفادار به کمونیسم پرولتاری، انترناسیونال کارگران را الگو گرفت و در دام ناسیونالیسم و جنگ‌های ارتجاعی و داخلی سرمایه و دولت‌هایشان گرفتار نشد. «خطابیه» انترناسیونال اول را راهنما گرفت که بر این اصل همبستگی جهانی پافشاری می‌کرد:

«اگر رهایی توده‌های طبقه‌ی کارگر، مستلزم اتحاد برادرانه‌ی آنهاست، چطور می‌تواند با یک سیاست خارجی مبتنی بر نقشه‌های جنایتکارانه، که تعصبات ملی را مورد سوء استفاده قرار می‌دهد، و در جنگ‌های غارتگرانه خون و گنج مردم را بر باد می‌دهد، این ماموریت بزرگ را به انجام رساند؟»

بیانیه انترناسیونال، به کارگران انگلستان به سبب جلوگیری از آنکه اروپای غربی به سود برده‌داران در جنگ داخلی آمریکا شرکت کنند، تبریک گفت. خطابیه بر این اصل پای فشرده: «رهای کارگران، نه یک مسئله محلی یا ملی، بلکه یک مسئله اجتماعی است، که تمام کشورهای دارای جامعه مدرن را در بر می‌گیرد، و حل آن بستگی به اتحاد عملی و تئوریک پیشرفته‌ترین کشورها دارد...» حزب سوسیالیست کارگران روسیه، به بیان لنین و کمونیست‌های همراه، این اصل را در نوشتارهای خویش، بارها و بارها یادآور شدند.

### جنگ سرمایه، سرمایه‌ی جنگ

کمونیست‌های اکتبری در روسیه، برای نخستین بار در جهان، پی‌آمد فاز جدید سرمایه را بازشناختند. سرمایه وارد فاز امپریالیستی خود شده بود و کمونیست‌هایی همانند لنین و بوخارین و اوتیس سلطانه‌زاده نخستین رهبر حزب کمونیست ایران، به کشف و خصلت بندی این مرحله از سرمایه‌داری پرده برداشتند. در حالیکه، رهبران حزب سوسیالیست کارگران در آلمان، در سراب سرمایه مالی و جدیدترین مرحله سرمایه‌داری تکامل سرمایه‌داری، انحصاری در برابر رقابتی، و بانک‌ها را به سوی

انتخابات و در پارلمان مشارکت کرد و فرمالیسم سیاسی را تجربه کرد. سال ۱۹۱۳ با برآمد اپورتونیسم در تمامی احزاب سوسیالیستی آن زمان که نام سوسیال دمکرات بر خود نهاده بودند هویدا گشت، دیر هنگام هم به ضرورت حیاتی، پالایش از منشویسم به سرانجام رسید. انترناسیونال ۲ به اپورتونیسم تن سپرده بود. در آلمان و اتریش، اپورتونیسم بر حزب کارگران و مرکز سازمان‌های سوسیالیستی و کارگری جهان چیره شده بود. وظیفه حزب و مبارزه آن است تا به شرایط زندگی طبقه کارگر متمرکز شود تا به انقلاب کارگری فرا روید. بخش بیدار و کمونیست حزب کارگران روسیه، با پیروی از قرار سال ۱۸۹۶ انترناسیونال اول به انقلاب و انترناسیونالیسم وفادار ماند. وحدت پرولتاریا در وحدت حزبی جلوه یافت. این وحدت حزبی بر وحدت نظری تکیه داشت. در عمل نشان داد که:

- کنش طبقاتی بدون آگاهی طبقاتی و بدون اتحاد طبقاتی و یگانگی راه به جایی نمی‌برد. حزب کمونیست زمانی به رهبری و پیروزی انقلاب برآمد که فرماسیونی مرکب و همایی دیگر گرایش‌ها و احزاب و طبقات جامعه‌ی طبقاتی نبود. حزب ارگان آگاه‌گرانه و اجرایی طبقه کارگر گردید.

### مبارزه با رفرمیسم

لنین رفرمیسم را افیونی می‌داند که طبقه کارگر را به گرداب ترس، جبن و کرنش و تن سپاری به ستم فیزیکی و جانی و استثمار مناسبات سرمایه داری خو می‌دهد. تلاش گرایشی از حزب با شعار حزب علنی، حزب قانونی انحلال طلبی در سالهای افت، نتوانست به رزمندگی حزب آسیب آورد. رفرمیسم، وظیفه‌مند و میانجی آشتی و سازش طبقاتی است. تلاش رفرمیسم، رضایت بخش نمودن اوضاع حاکم و شرایط موجود است. برای پرولتاریا نارضایتی و ناسازگاری با شرایط سرمایه‌داری ریشه در مناسبات ضد انسانی موجود دارد. فردا و پی فردای رفرمیسم، دیروز و امروز است. فردا و پی فردای پرولتاریا و اصلاحات مورد نظر او، سوسیالیسم و کمونیسم است.

امروز پرولتاریا همان دیروز است. و او رو به سوی فردایی دارد که امروز نیست. دنیای رفرمیسم، فرم است و دیگر هیچ، دنیای فرم مورد نظر پرولتاریا، انقلاب است و دنیای کمونیسم.

اصلاحات مورد نظر و تایید پرولتاریا، مبارزه طبقاتی و آشتی ناپذیری (آنتاگونیستی) را به رسمیت می‌شناسد و عبور از آن را ضروری



و به سوی پیوستن. سوردولوف و رایکوف و استالین در سیبری. الکساندرا کولتای و دیگران در تلاش. چه کسانی انقلاب را رهبری می‌کردند؟ کارگران آگاه، کمونیست، پیشتاز، آزموده و پرورش یافته در حزب کمونیست، در اعتصاب‌های سیاسی و آزمون‌های شورایی ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷. انقلاب سیاسی به پیروزی پیوند می‌یافت و شوراهای نه با اکثریت انقلابی، بل که زیر رهبری رفرمیست‌ها، منشویک‌ها، گسترش می‌یافتند در همه جا، در کارخانه‌ها، سربازخانه‌ها، ملوانان، محلات، و در میان دهقانان.

اعلام کمیته موقت اعضا پارلمان به جای دولت. کرنسکی رهبر اس آر‌ها، که روزی سوسیالیست‌های انقلابی و برآمده از نارودنیک‌ها که سوسیالیسم را در میان موزیک‌ها و دهقانان تهی دست در جستجو بودند، اینک دو دل و در میانه‌ی انقلاب و ضد انقلاب و سرانجام در برابر انقلاب. سه حزب در رهبری جنبش، منشویک‌ها، اس آر‌ها و بلشویک‌ها و هر سه دارای نفوذ بین کارگران و دیگر حکومت شونده‌گان. در این میان در فوریه، از سوی توده‌ها، قدرت سیاسی دو دستی به سوسیال دمکرات‌ها تقدیم شد. کارگران و سربازان (فرزندان



کارگران و بزرگان تهی دست و فلاکت زده) خویش را تهی از اهرم‌های سیاسی دیدند. اول مارس، کرنسکی برآمده از اس آر در راس کمیته موقت دولت جدید ماموریت گرفت. روز ۸ مارس کاخ تزار، کاخ توریید دونیمه، نیمه‌ای در دست دومای دولت جدید و نیمه دیگر را شورا، خانه کرده بود. قدرت دوگانه، در توازن و در کشاکش، اما انقلاب به معنای واقعی، یعنی انتقال قدرت از یک طبقه به طبقه دیگر هنوز در میان نبود. قدرت دوگانه یک واقعیت انقلابی بود. طبقه انقلابی، پرولتاریا، مستقل از هر طبقه هنوز در میان طبقه و لایه‌های دیگر می‌آمد که خویش را بشناسد و رسالت تاریخی خویش در رهایی جامعه دریابد. آگاهی یعنی شناخت، دانش و مهارت، رهبری لازم. در پیوند دیالکتیکی تنوری و پراتیک، عناصر حیاتی انقلاب مادیت می‌یافت.

«کمیته اجرایی» ارگان بورژوازی برای مهار انقلاب در روز ۲۷ فوریه در کاخ توریید ساختار یافته از شورای نمایندگان کارگران نا همخوان با نام شورا، برخلاف جنبش شورایی سال ۱۹۰۵ نه شورایی بود و نه نمایندگی راستین کارگران را داشت. شوراهای در این برهه، با کمترین ویژگی ارگان‌های شورایی و

تزار در خیزش پترزبورگ رقم خورد. سربازان با سلاح خود پادگانها را رها کردند، دو دولی در ارتش، در جبهه‌های جنگ جهانی، و شورش در ارتش. تسخیر سربازخانه‌ها، کلاتری‌ها، هجوم به زندان‌ها و گشودن درهای آهنین و رهایی زندانیان سیاسی. هنر رهبری قیام، هنر روان شناختی توده‌ها. کمونیست‌ها در مبارزه و رهبری توده‌های در خیزش و محله‌ها و کارخانه‌ها.

پایتخت، آزاد شده بود. نیکلای دوم، به واگذاری قدرت به «شورای سلطنت» به کناره گیری تن سپرد، به آن شرط که گزینش وزرای امور خارجه و جنگ و نیروی دریایی را خود در اختیار داشته باشد. روز اول مارس ۱۹۱۷، نیابت سلطنت به میخائیل الکساندروویچ، برادر سپرده شد. ۲۱ مارس گزارش شد که ارتش

ورشکسته و کنترل به دست انقلابیون افتاده است. پیش از آنکه تزار، تاج و تخت را رها کند، تاج و تخت از تزار بی صاحب شده بود. ۱۸ لشکر از ۲۱ لشکر پادگان‌ها داوطلبانه به صفوف انقلاب پیوستند. پارلمان، تسلیم شد. کارگران پیشاپیش بودند با پرچم‌های سرخ و سرود انترناسیونال و زنده باد انقلاب. مهمترین راز پیروزی اکتبر، طبقه کارگر آگاه و سازمان‌یافته، حزب کمونیست پیشتاز، رهبران آگاه و اراده برای انقلاب، و مهمتر از همه: آگاهی به آنچه که می‌بایست سرنگون شود و آنچه که می‌بایست جایگزین گردد. اما این تنها نخستین گام و شرط پیروزی بود.

### زنده باد انقلاب

در پترزبورگ، ۱۴۴۳ کشته که ۸۶۹ نفر از سربازان و ۶۰ تن از رسته‌های افسران. بورژوازی لیبرال در کمین ربودن بود و چشم دوخته به قدرت طبقاتی. حزب بلشویک، در این روزها با سه تن بدون دریافت رهنمود در کمیته مرکزی (شلیاپنیکوف، زالوتسکی و هردو کارگر و مولوتوف که پیشتر دانشجوی بود) و هر سه در اندیشه پیشبرد تظاهرات سراسری و نه قیام مسلحانه. و لنین و تروتسکی در بیرون و تبعید

سرمین کلیسا و تزار، فصل نوینی را بشارت می‌داد. نهم ژانویه ۱۹۱۶ به مناسبت یادبود افزون بر ۱۰۰۰ کارگر جانباخته در یکشنبه خونین ۱۹۰۵، جنبش اعتصابی در تنگنای مرگ‌آور تورم و قحطی و جنگ خیزشی شکوهمند یافت.

پایان سال ۱۹۱۶ فرماندهان ارتش و سران حکومتی سرانجام اعتراف کردند که بین نجات «مهمین» اشان و تزار، تزار را قربانی می‌دهند. برکناری تزار، برکناری تزاریسیم نبود. راسپوتین، روحانی جنایتکار و دغل‌پیشه با تزارینا، ملکه‌ای که تزار را راه می‌برد، روسیه را فرمانروا بودند. زمزمه «انقلاب کاخی» در تالارهای دربار پیچید و دالانهای کرملین را درنوردید. کارگران اعتصابی برای دوری از اعتصاب باید به کوره‌های جنگی گسیل می‌شدند. ژنرال‌ها صدای انقلاب را می‌شنیدند. زمزمه کردند: «بخشیدن امتیازهایی کوچک ضروری است». تزار در کاخ نبود، و تزارینا را سراسیمه بازگشت تزار و «کنترل» بحران را تلگراف می‌کرد. تزار در راه بازگشت، بی راه شد. کارگران انقلابی آهن را فرمان می‌دادند. کارگران راه آهن، با اراده‌ای آهنین راه را بر سایه خدایی بسته بودند. تزار سرافکنده راه جبهه شمال را بی اراده و عصبی درپیش گرفت. دو ماه نخست سال ۱۹۱۷ بیش از نیم میلیون کارگر با اعتصاب‌های سیاسی، دخالت و حضور انقلابی خود را اعلام کردند.

### پیشاهنگان انقلاب اکتبر

روز ۲۳ فوریه (۸ مارس، روز جهانی زن، بنا به روزشمار روسیه) زنان کارگر و سوسیالیست به خیابان‌ها آمدند. کمیته‌های رهبری بلشویکی فراخوانی اعتصاب عمومی و خیزش را زود هنگام می‌دانستند. زنان کارگر و سوسیالیست، با این حضور انقلابی در کردار، این ارزیابی را به نقد گرفتند. دومای شهر در محاصره‌ی زنانی بود که با درفش‌های سرخ و شعار نان! و برابری! حکومت تزاریسیم را به چالش گرفته بودند. تزاریسیم درمانده تر از آن بود که آتش بگشاید. روز بعد شمار دهها هزار نفره، چندین برابر شد. مرگ بر استبداد، با شعار نان و مرگ بر جنگ! ناقوس مرگ امپراتوری را به صدا درآورد. جنبش از وایبورگ فنلاند تا سنت پترزبورگ و مسکو اوج و خیزش گرفت. دامنه و گسترش یابی سراسری خیزش، تضمین کننده‌ی پیروزی باشد. وایبورگ صنعتی در روز ۲۶ فوریه تسخیر خیزش شد. پلیس سرکوب مورد نفرت در آن سوی بود و فوج‌هایی از قزاق‌ها به سوی مردم گرویدند. در پترزبورگ به روی کارگران آتش گشوده شد. با کشتار کارگران، حکم سرنگونی

از مرحله اول انقلاب که به دلیل ناآگاهی و سازمان‌نیافتگی کامل طبقه کارگر قدرت را به دست بورژوازی داد... به مرحله دوم انقلاب که باید طبقه کارگر و لایه‌های تهری دست دهقانی را به قدرت برساند.»

بلشویک‌ها برپایی کنفرانس را فراخواندند. زندگی و انقلاب، مجلس موسسان را به کناره خواهد راند. دریافت که دیکتاتوری طبقه کارگر از هم اکنون وجود دارد، اما کسی نمی‌داند با آن چه کند؟!

لنین اعتراض کنان، در اشاره به بیانیه‌ی شورا- «خطاب به خلق‌های جهان!» در شورا حتی یک کلمه وجود ندارد که آمیخته به آگاهی طبقاتی باشد. در آن هیچ نیست جز انبوهی عبارت پردازی»

سخنرانی لنین در نشست مشترک منشویک/ بلشویک به رویا پردازی گرفته شد. او از گرفتن قدرت سخن گفت. گفته شد: او به دور از ماجراهای داخل، با دستی دور از آتش گویی از کره ماه به روسیه آمده است! بوگدانف، منشویک برجسته، رو به سوی بلشویک‌ها، فریاد کشید: شرم نمی‌کنید برای این چرندیات کف می‌زنید! تزه‌های آوریل پس از جدل در کمیته مرکزی، با پیروزی، به انتشار بیرونی رای می‌آورد.

شوراها، کمیته‌های محلی، شعار مسلح شویم و می‌شویم و تظاهرات مسلحانه و پیوستن واحدهای سربازان شورشی از جبهه‌ها و سربازخانه‌ها به خیابان‌ها. آنان هوادار کمونیست‌ها و پشتیبانان ائتلاف هستند. و خودگردانی، گفت و گو برای ائتلاف حزب‌ها و شعار حکومت ائتلافی و دولت موقت، دولت بورژوازی که ادامه جنگ را در جبهه‌ها تهییج می‌کرد و به تهاجم وعده می‌داد، و شکست در پی هر حرکت. لنین در پاسخ به اس آر‌ها و شعارهای جنبش ارضی، جنبش دهقانی فقط یک پیشگویی است نه یک واقعیت. ما باید برای اتحاد بین دهقانان و بورژوازی آماده باشیم.» یک حزب پرولتری و کمونیسم نمی‌بایستی امید خویش در آن روزهای سرنوشت ساز برای اتحاد با دهقانان که خواهان مالکیت خصوصی بر زمین بودند پای‌بند سازد.

### مفهوم جنبش

خواست دهقانان جنبشی نبود. آنانی که مناسبات را ریشه‌ی نابرابری‌ها و ستم‌ها نمی‌شمارند، دگرگون‌خواه مناسبات نیستند، رفرمیست هستند. لنین بر آن بود که باید دهقانان را به سوی پشتیبانی از انقلاب جهت داد،

حزب بلشویک، ماهیت حکومت موقت را ضدانقلابی خوانده بود و شعار برقراری «دیکتاتوری دمکراتیک کارگران و دهقانان» را می‌داد. این هنوز دریافتی مارکسی نبود.

پراودا، ارگان مرکزی حزب، در دست استالین، کامنوف، روز ۱۴ مارس یعنی دو هفته پس از ورود لنین، در نوشتاری در موافقت با ادامه جنگ دفاعی و «وطن پرستی سوسیالیستی» به پشتیبانی از دولت موقت تا آنجا پیش رفت که اگر دولت موقت، در برابر ارتجاع و ضدانقلاب بایستد پشتیبانی خواهد شد!

در حالیکه پیش از آن، لنین، کروپسکایا و زینویف در زوریخ، جنگ را جنگی امپریالیستی و حکومت موقت را فریبی بزرگ خوانده بودند.



لنین در اعتراضی خشمگینانه به کامنوف برآشفت: «این مزخرفات چیست که در پراودا می‌نویسید! دو سه شماره‌اش را دیده‌ام. و حسابت را چنانچه حقات بود رسیده‌ام.»

### تزه‌های آوریل

لنین نوشت: «جمهوری برخاسته از انقلاب فوریه، جمهوری ما نیست و جنگ این جمهوری هم جنگ ما نیست. بلشویک‌ها وظیفه دارند که حکومت امپریالیستی روسیه را سرنگون کنند. این حکومت از پشتوانه اس‌آرها و منشویک‌ها برخوردار است و ما تا در اقلیت هستیم، از قهر پرهیزی کنیم. ما در حال پیشبرد انقلاب جهانی سوسیالیستی هستیم...»

حزب هنوز این شرایط را درنیافته بود. تناقض میان لنین و همراهان و کادرهای رهبری.

۴ آوریل، چرا قدرت را تصرف نکردند! به سبب اینکه هنوز طبقه کارگر به آگاهی طبقاتی و سازمانیابی لازم نرسیده بود. در حالیکه نیروی واقعی در چنک طبقه کارگر بود، بورژوازی هشیار و آگاه از منافع طبقاتی خویش و سازمانیافته قدرت را به چنگ گرفت.

و تزه‌های آوریل: «ویژگی لحظات کنونی در روسیه عبارت است از انتقال قدرت

نیابتی پرولتاریای انقلابی. منشویک‌ها در رهبری که، دریافت کمونیسم را در سطح و درک واپس مانده روسیه تزاری پنداشته و به کار می‌بستند. نقد آنان، نقد مناسبات طبقاتی نبود، سرمایه داری را بدون سرمایه داران و تزار می‌خواستند در نوسان بین اتحادیه‌های کارگری با رفرم و پارلمان. اس آر‌ها اما تسلیم طلبانه در برابر کمونیسم، حزب روشنفکران، کارگران و دهقانان برآمده از سنت ناردونیسم (زمین برای دهقانان و سوسیالیسم دهقانی) و کادتهای مشروطه خواه و شاه پرست، زبون‌تر از منشویک‌های راست. چیدزه، رهبر منشویک‌ها در دومای جدید، رئیس شورای پتروگراد، و رئیس کمیته اجرایی شورای شهر، «بخوان حدیث مفصل از

این مجمل». بلشویک‌ها در کارخانه‌ها پایگاه گرفتند، در جبهه علیه جنگ. در جنگ ارتجاعی، کارگران را چه سود! جنگ کارگران، جنگ انقلابی بود. تفنگها باید به سوی دشمن اصلی در داخل نشانه می‌رفتند. سربازان، کارگزاران، با شعار آزادی و صلح، خواهان پایان جنگ در سرپیچی از فرماندهان. ادامه جنگ، دشوارتر از پیش. با این همه، حکومت موقت و کمیته اجرایی خواهان ادامه جنگ تا تثبیت قدرت بورژوازی برای سلطه

و حفظ مناسبات. جنگ ارتجاعی برای دولت جدید، درمان هزار درد بی درمان و ارثیه‌ای گران بها از تزار.

مارس، انتقال قدرت از کمیته اجرایی شورا به حکومت موقت ائتلافی. شورا به راست و پادگان پتروگراد با سربازان و ملوانان انقلابی در پترگراد به سوی چپ گرایش دارند.

سوم آوریل- ترنی از سوئیس تا استکهلم و فنلاند می‌گذشت، با کوبه‌ای در بسته که به دروازه انقلاب در میدان پتروگراد گشوده می‌شد. ورود لنین. در میان زره پوش‌ها، لشکر زرهی، هزاران کارگر، و کمیته استقبال و دسته گل سرخ در دستان کولتای به پیشواز. لنین بر فراز زره پوش:

### چکامه‌ی انقلاب

پاینده باد انقلاب سوسیالیستی جهان! همان شب، در میان کمیته مرکزی، نه به جمهوری پارلمانی، نه به دمکراسی بورژوایی. تنها حکومت شورایی کارگران، سربازان و دهقانان! بنا به گزارش شلیاپنیکوف، روز اول مارس از چهار صد نماینده شورا که ۴۰ تن از آنان بلشویک بودند تنها، ۱۹ تن بر علیه قدرت به حکومت موقت رای داد. دفتر کمیته مرکزی



شوگ، بر جامعه وارد می‌شود. دستور بازداشت سران بلشویک‌ها صادر می‌شود. ناوگان دریای فنلاند، سپاه ارتش در فنلاند و ده هزار کارگر روسی از هلسینگفورش در راه بودند تا انقلاب را به سرانجام برسانند. درنگ داده می‌شوند. نیروهای از جبهه بازگشته به دستور کمیسیون نظامی انقلاب در شهر. پراودا، ارگان مرکزی انقلاب توقیف و حمله به مراکز بلشویک تا آنجا که توان است. شب نامه‌ها در همه جا پراکنده می‌شوند. درنگ جایز نیست. کارگران و سربازان در همان نهادهایی که خواستار برکناری آنها بودند (کمیته اجرایی و دولت موقت) دستور و فرماندهی می‌گیرند و این طنز تاریخ است. پرسشی در ذهن‌های ساده، دو دلی، داستان «جاسوسی»! «حتا «اسناد» و «شاهد» افسر عضو ضدجاسوسی تزار که تسلیم آلمان شده بود و در همکاری با دو افسر آلمانی گواهی می‌دهند که لنین در آلمان همکاری می‌کرده است! ارتش جدا شده از تزارسیم با کمیته اجرایی در کاخ نشسته، خوشبینی بیشتری دارد تا به حزب بلشویک و از این روی با ورود به کاخ، کمیته اجرایی را به رسمیت می‌شناسد. هنوز همگرایی سیاسی بین کارگران و دهقانان تهي دست و سربازان، آنگونه که باید به بلوغ نرسیده است. لیبرالیسم و سازشکاری و سردرگمی نیروهای بینایی و سانتریست. لنین و زینوویف، درخواست شرکت در کمیسیون بررسی دولت موقت برای دفاع از خویش و خطر بازداشت و تیرباران بر فراز سر. به تصمیم حزب باید هر دو مخفی می‌شدند و در لباس آتش نشان بر لوکوموتیو از مرز فنلاند تا وایبورگ و در لباس علف‌برها در کومه‌ای روستایی تا سپتامبر. در این برهه، قدرت به دست میلی‌یوکوف‌های سلطنت طلب به موازات شوراها و ترمیم دوباره دولت جدید با منشویک‌ها و کادت‌های سلطنت طلب. بازداشت تروتسکی، ناوبان کرینکو(فرمانده نیروهای بلشویک پس از پیروزی)، لوناچارسکی و...

باردیگر بورژوازی نفسی به آسودگی. اما با شوگ حمله‌ی کورنیلوف سردار سپاه تزار با لشکریان وفادار در راه برای تصرف پتروگراد و از جبهه برای اشغال، جنگ با کارگران و نیز بازگشت تزار به همانگونه که در کمون پاریس و ناپلئون سوم در سازش با بیسمارک برای سرکوب کمون. شورای کلیسا دوباره برای حکومت متلاشی شده تزار به دعا بر می‌خیزد. ناقوس‌های زنگ زده کلیساها به صدا در می‌آیند. «کارگران کار خود را انجام دهند، برای بهزیستی میهن، میهن در خطر است!» اراضی کلیسا و زندگی انگلی رهبران دینی در خطر بود. کودتای نظامی در راه و لشکر دعا

۱۸ ژوئن تظاهرات صدها هزار نفره به سود بلشویک‌ها. سوم تا پنجم ژوئیه حکومت، گستاخانه هجومی دوباره برای سرکوب کمونیست‌ها را آغاز می‌کند.

«شورای نظامی» به رهبری حزب به‌سان بازوی رزمی پرولتاریا، سازمان داده می‌شود. مسلسل چی‌ها در سنگرهای انقلاب، آماده پیشبرد و دفاع از انقلاب کارگری و «شورای نظامی» بلشویک، درخواست پیوستن کارگران و سرنگونی دولت موقت هستند. تروتسکی از سوی بلشویک‌ها اعلام می‌کند که هنوز زمان قدرت به دست شوراها فرا نرسیده است. و نیروهای مسلح چشم به راه اعلام حمله. بخش کارگری شورا، به حکومت شورایی رای داده است. کارخانه‌ی پوتیلوف، با سابقه‌ی خونین سال ۱۹۰۵ با ۸۰ هزار کارگر در دست کارگران. ۸۰ هزار کارگر از کارخانه، به سوی کاخ زمستانی همراه با زنان و کودکان سرازیر می‌شوند. با این تفاوت که به جای صلیب‌های سال ۱۹۰۵ اینک مسلسل داشتند. از زمین کارگران به سوی ناقوس‌های زنگار بسته شلیک می‌شود. پوتیلوفی‌ها رزمنده ایستاده‌اند با شلیک‌ها به سینه‌هایشان. ملوانان شورایی کرونشاد در راهند و این نوید بخش است. روزهای ژولای، رهبری مستقیم جنبش در دست کمیته حزب در پتروگراد. لودارسکی تهییج گر کمونیست، از این کمیته بود و سازمان نظامی، وظیفه سازماندهی پادگان‌ها. پودووسکی با همان منش مسئولانه و منضبط بر سکوی ورودی کاخ تزار و در سوی دیگر سوردولف و لوناچارسکی و در برابر آنها، اس ارها که مخالف‌خوان انقلاب هستند و تیراندازی‌های پراکنده در پتروگراد.

لنن پس از یورش‌های ضدانقلاب در ژوئیه: از این پس قدرت را فقط از راه قیام مسلحانه می‌توان تسخیر کرد. آشکار است که در این عملیات نمی‌توانیم به شوراها که روحیه‌اشان هنوز به دست سازشکاران ناپود شده، تکیه کنیم. بلکه نقطه اتکا ماباید کمیته‌های کارخانه باشد. پس از تصرف قدرت، شورا، به‌سان ارگان‌های قدرت، باید از نو ایجاد شود». دومه بیش نگذشت که شوراها به‌سان ارگان‌های حکومتی زایشی دوباره یافتند.

### جنگ روانی

تاکتیکی نفرت آور. آنارشویست و آلمانی نامیدن بلشویک‌ها و یورش دیگر بار از سوی حکومت موقت و نظامیان وفادار به حکومت، کشتار، حمله و پراکنده سازی و برای کوتاه مدت سلطه بر خیابان‌ها. کرونشاد عقب نشینی می‌کند. تاکتیک جنگ روانی و اتهام علیه لنین و شایعه‌ی جاسوسی به سوی آلمان همانند

اما دهقانان بنا به درک طبقاتی، خویش را آگاهانه در کنار بورژوازی و پشت سر اس ارها و منشویک‌ها می‌دیدند. لنین با درک دیالکتیکی معنای جنبش را تعریف می‌کند. جنبش به دگرگونی مناسبات طبقاتی رویکرد دارد و تنها در رابطه با طبقه کارگر و آن طبقه‌ای در درازای تاریخ می‌توان به کار بست که دگرگونی رادیکال مناسبات حاکم را در برنامه و به عهده دارند. از همین روی به هر اعتراض و خواست اجتماعی کاربرد جنبش... ناروا و غیردیالکتیکی است. «مرکز ثقل را به شوراها نمایندگان کارگران زراعی انتقال دهید» این رهنمود لنین بود. روزهای انقلاب به طبقه روش سازماندهی آموزش می‌داد و نیروی در جنبش و اصلی انقلاب، یعنی طبقه کارگر روی به اعتصاب سراسری در دانشگاه‌های انقلاب داشت.

### شورا

اول ماه می، شورا به دولت ائتلافی رای می‌دهد. تروتسکی از آمریکا و در بازداشتی کوتاه در انگلستان به روسیه می‌رسد و با دیدگاه لنین همراه می‌شود. ماه ژوئن در پی دخالتگری و کارزارهای کمونیست‌ها با حضور لنین در شورا، شوراها ترکیب دیگری می‌یابند. رهنمود حزب بلشویک، حضور کارگران در کارخانه، سازمانیابی کمیته‌های کارخانه و اشغال کارخانه‌ها و در دست گرفتن تولید و توزیع، علیه اخلال و چپاول کارخانه‌داران. اول ماه می، شورای کرونشاد خود را یگانه قدرت حاکم در کرونشاد اعلام کرد. و در ۵ می، حکومت ائتلافی از سوی کرنسکی که اکنون وزیر جنگ شده است اعلام می‌شود. تلاش برای سرکوب جنبش سوسیالیستی و بلشویسم شدت می‌یابد. از این لحظه یورش ضدانقلاب، خشونت و دستگیری، حتا یورش به ملوانان کرونشادی و پی‌گرد و محاکمه.

سوم ژوئن، کنگره شوراها با حضور ۸۲۰ نماینده در پتروگراد، نمایندگان ۳۵ شورای محلی و ۵۳ سازمان ناحیه‌ای و پشت جبهه و دهقانی به نمایندگی از بیش از بیست میلیون نفر. بلشویک‌ها با ۱۰۵ نماینده، اس آر‌ها ۲۸۵ و منشویک‌ها با ۲۴۸ نماینده. منشویک‌ها، از حزب بلشویک برای پایان یابی اعتصاب‌ها فشار می‌آورند. آنان نمایندگان و لنین را خائن خواندند. دولت موقت، درخواست خلع سلاح دارد. کامنف، از کمیته مرکزی حزب بلشویک، تاب نیاورد و بر تزلتلی نماینده و رهبر منشویک‌ها فریاد می‌زند. اینک بر پرچم بلشویک‌ها «همه قدرت به دست شوراها!» می‌درخشید و مرگ بر ده وزیر سرمایه‌داران!

در پشت سر دولت موقت کرنسکی با احساس خطر نظامیان تزار، بناپارتیسم به معنای واقعی، با کورنیلیوف درچانه زنی. نمایندگان ملیت‌های زیر ستم، وفاداری به مام میهن! بورژوازی روس، پیروزی آلمان را بیشتر می‌خواهد تا حکومت کارگران. سرانجام، دولت کرنسکی، فرمانده تزار، کورنیلیوف را برکنار می‌کند و دستور به نیروهای زیر فرمان وی برای بازگشت به سوی جبهه‌ها. کورنیلیوف تلگراف را وارونه ساخت.

### شورا با مفهوم شورا

دریافت لنینی از شورا در روز دهم آوریل ۱۹۱۷ اینگونه بیان شد: «...شوراها شکل نوین و یا به بیان درست تر شکل نوینی از دولت هستند... کاملترین و مترقی ترین نوع دولت‌های بورژوازی جمهوری دمکرات پارلمانی است که در آن قدرت به پارلمان تعلق دارد و ماشین دولتی، دستگاه و ارگان‌های آن از نوع معمولی است، ارتش دائمی، پلیس و مامورین دولت که عملاً جایجا نشدنی و دارای امتیازها هستند و بر فراز مردم قرار دارند، ولی عصرهای انقلابی از پایان سده نوزدهم به بعد، نوع عالیتری از دولت دموکراتیک ایجاد می‌کند که به بیان انگلس از برخی ویژگی‌ها، دیگر جنبه‌ی دولتی خود را از دست می‌دهد و «دولت به معنی اخص کلمه نیست» این دولتی است از نوع کمون پاریس که تسلیح مستقیم و بدون واسطه‌ی خود مردم را جایگزین ارتش و پلیس جدا شده از مردم می‌کند.» (لنین وظایف پرولتاریا در انقلاب ما - منتخب ص ۴۶۲)

بلشویک‌ها برای دفاع از انقلاب، در خواست مسلح شدن توده‌ها، و سازماندهی کمیته‌های دفاع را دارند. کارخانه پوتیلوف قانون مقاومت، گردان‌های رزمی و ارتش سرخ کارگران، کمیته انقلابی هلسینگفورس، وایبورگ آماده‌ی دفاع. قطارهایی به فرمان کورنیلیوف، با نیروهایی برای سرکوب انقلاب. کارگران راه آهن خطوط را به بیراهه جایجا کردند. تلگراف‌های فرماندهان تزار به وسیله کارگران تلگراف‌خانه‌ها همه ضبط شدند. کورنیلیوف و ارتش‌اش زمینگیر شدند و قزاق‌ها و سربازان انقلابی به هم پیوستند. توده‌ها با شورش در ارتش، رادیکالیزه شدند پس از برهه‌ی شوک، سپس همه جا بلشویکی گردید. ارتش، کارخانه و شوراها. شهر و روستا. شورای مسکو، همانند شورای پتروگراد و سبیری و کیف، کنگره‌ی شوراها در فلاند و پتروگراد با اکثریت بلشویکی خویش، نه به حکومت موقت! نه به کمیته اجرایی! شورای پتروگراد، شورای شوراها به رهبری بلشویک‌ها.

کنگره ششم حزب در دو محله کارگر نشین، مخفی با ۱۷۵ نماینده از ۱۱۲ سازمان حزبی مرکب از ۱۷۷۵۰ عضو. لنین هنوز پنهانی در رهبری است. او با ۱۳۳ رای از ۱۳۴ رای، زینوویف با ۱۳۲، کامنف و تروتسکی هریک با ۱۳۱ و سپس کولنتای و استالین، نوژین، سوردولف، رایکوف، بوخارین، یوخه، اورتسکی، میلیوتین، مولوتوف و ... رهبران انقلاب اکتبر. با بخش کوچکی از اس‌آرها و منشویک‌ها که به بلشویک‌ها می‌پیوندند. در کنگره ششم است که تروتسکی رسماً به حزب می‌پیوندد. در غیاب لنین، هنوز شعار انتقال قدرت به دست شوراها در برنامه حزب نیست. شوراها هنوز در دست سازشکاران ارزیابی می‌شوند. قدرت به دست طبقه کارگر و تھی دستان روستایی آری.

سوم سپتامبر، لنین ماهیت شوراها را بار دیگر ارزیابی کرده است. و در نوشتار «درباره سازشکاری» از دگرگونی انقلابی شوراها سخن گفت. قدرت به دست طبقه کارگر و تھی دستان. ماه مارس قدرت از طبقه سازمان نیافته و نا آگاه به بورژوازی، اینک قدرت از بورژوازی از هم پاشیده شده به طبقه کارگر. شوراها فراورئیده به رادیکالیسمی در خور انقلاب. اینک «قدرت به دست شوراها!»

### تقلای بیهوده

از هم پاشی ائتلاف منشویک‌ها و کادتها و اس‌آرها. ترفندی دیگر: کنفرانس دمکراتیک، چاره ساز نمی‌افتد. در این کنفرانس کادتها کنار زده شدند، به اتهام همکاری با کورنیلیوف. این کنگره‌ی پیشا- پارلمان بود. کنفرانس بلشویک‌ها، جداگانه همزمان برگزار شد. تحریم پارلمنتاریسم در دستور گذارده شد. تروتسکی، کامنوف، ریازانوف، رایکوف و حامیان از تحریم کنندگان بودند. و خواهندگان پیشا- پارلمان: استالین، یوخه، ریازانوف. در پی سخنرانی‌ها، از جمله تروتسکی و رایکوف، موافقین تحریم با ۷۷ رای در برابر ۵۵ رای تحریم را مردود می‌شمارند. نمایندگان پیشا- پارلمان، تاکتیک شرکت را افشاکری و استفاده از تریون آزاد! می‌پنداشتند. رهبری سرسخت دولت پارلمانی راست اما در دست میلیوکف بود. او اعلام کرد یا لنین یا کورنیلیوف! و لنین اعلام کرد: یا حکومت شوراها یا کورنیلیوفیسم! هنوز مجلس موسسان مردود شمرده نشده بود. انقلاب همانند موجی سرکش به کرانه زمین رسیده بود با جبر که پیش روی آمده بود. برای تناقض بزرگ طبقاتی، همه راههای دیگر به بن‌بست رسیده بود. اگر جنگ راه حل بورژوازی برای مهار بحران بود، انقلاب، مامای

بزرگ تاریخ بود.

### اول اکتبر

حق تعیین سرنوشت خلق‌ها به آینده و به تصویب مجلس موسسان واگذار شد. درفلاند سوسیال دمکراتها بیشترین نماینده در پارلمان داشتند از ۲۰۰ نماینده با ۱۰۳ کرسی با این‌همه کرنسکی آن را تاب نیاورد و منحل کرد در اکراین نیز به همین گونه با تناقض‌های بسیار، برخلاف لنین، جانشینان از جمله استالین از بورژوازی «ملی و مترقی» ملل زیر ستم «که رسالتی انقلابی به عهده دارند» سخن می‌گفتند! آنان معنای انقلاب پرولتری اکتبر در عصرامپریالیسم را هنوز در نیافته بودند. تقدیس دمکراسی بورژوازی، در ژرفای ذهنشان بود.

### خروج از پارلمان

ششم اکتبر، در شوراها، قطعنامه‌ی بلشویک‌ها از زبان تروتسکی: اگر حکومت موقت توانایی دفاع (در برابر توطئه‌ی کورنیلیوف) از پتروگراد را ندارد، یا باید صلح کند یا حکومت را به حکومتی دیگر واگذارد! سربازان شورایی به آن رای دادند. خطر پیشروی آلمان به سوی مرکز، نه شایعه که واقعیت بود. پیشا- پارلمان با شرکت ۶۶ بلشویک، ۱۲۰ اس‌آ و ۶۰ منشویک، کادت و اشراف و دارایان ۱۵۶ نماینده، آخرین نشست‌های خود را تجربه می‌کرد.

هفتم اکتبر، شورای جمهوری، به دست کرنسکی با هیئت مدیره‌ای با ۵ عضو با یک نمایندگی به بلشویک‌ها. هرنوع جمهوری، و شورای‌اش مردود شناخته شد. خروج بلشویک‌ها از شورای جمهوری و خروج از پارلمان. پارلمان با خروج بلشویک‌ها، مسئله جنگ را روی میز گذاشت. این دسیسه پر تشنج رای نیاورد. الکساندرا کولنتای سرآمد تهییج‌گران، و محبوب کارگران زن و مرد، در تلاش برای بلشویکی شدن توده‌ها در کوی و کارخانه، کمیته‌های کارخانه و کارگاه‌ها.

دهم اکتبر: کمیته مرکزی مخفی بلشویک‌ها. قطعنامه قیام مسلحانه وظیفه اصلی و تصویب آن. حزب، آرایش جنگی گرفت. لنین هنوز مخفی ولی در هر نشست و گفت‌وگو حضوری نظری و زنده دارد. کمیسرهای انتخاب می‌شوند. فراخوان به انقلاب. افزون بر ۱۱۱ روز، زیستن در میان علفزارها، با شبانه روز در کار تدوین نظریه انقلاب، کتاب دولت و انقلاب، دستاوردی تاریخی و انقلابی در پیوستار «حکومت» از نگاه انگلس. نیمه دوم اکتبر، نظارت کارگران بر تولید، شوراها بلشویکی، انقلابی، ناوشکن‌ها، و ملوانان شورایی، با شعار برکناری دولت و قدرت به دست شوراها در برابر

➔ مجلس موسسان.

### قیام مسلحانه

۱۴ اکتبر - نشست کمیته مرکزی حزب. از ۲۱ نفر تنها ۱۲ نفر از جمله لنین که با گریم و کلاه گیس و عینک، شرکت دارند. کمیته مرکزی ده ساعت تمام به گفتگو نشست و قطعنامه آن نشست در ساختمان سوخانف منشیویک در خیابان کارپفکا (شماره ۳۲ آپارتمان ۳۱) همسر سوخانف که بلشویک بود) قطعنامه‌ی قیام مسلحانه به تصویب رسید.

زینوویف و کامنوف، مخالف قیام مسلحانه بودند. این به بیان لنین خطای تاریخی آنان بود. خواست ورود به مجلس موسسان، ماندن در نقش یک حزب اپوزیسیون، همراهی و با پشتوانه‌ی شوراهای، به ارزیابی لنین «موقعیت انقلابی روسیه و انقلاب جهانی وابسته به دو سه روز مبارزه است». کنگره شوراهای روز ۲۰

اکتبر باید برگزار می‌شد. ثابتهای، پرستاب می‌گذشتند. پنج روز مانده به آن روز، شانزدهم اکتبر زینوویف خواهان لغو قطعنامه انقلاب گردید. روز ۱۶ اکتبر، لنین: خواهان آن شد تا تمامی سازمان‌ها، کارگران و سربازان به تدارک سراسری و همه‌جانبه قیام مسلحانه برخیزند. پیشنهاد قیام، با ۲۰ رای موافق و دو رای مخالف (زینوویف و کامنوف) در کمیته مرکزی حزب پذیرفته شد. بیانه قیام را روزنامه ماکسیم گورکی، در مخالفت

به چاپ رسانید. کامنوف و زینوویف با گورکی تماس گرفته بودند. مخالفین، قطعنامه را مستقل از کنگره شوراهای دانستند و نبود تناسب قوا، و خطر نابودی طبقه کارگر را از جمله دلایل مخالف خویش آوردند.

حزب و شورا اینک مکمل هم بودند. حزب به‌سان مغز طبقه کارگر، شورا را جهت می‌دهد و شورا کل طبقه را نمایندگی می‌کند. تسخیر قدرت به دست شورا زمانی پاسخ درستی می‌گیرد که دستکم با نخستین وظیفه انقلاب با حزب طبقه، همراه گردد. شوراهای در همراه گرداندن بدنه نظامی به سود طبقه، رهبری اعتصاب عمومی، سازماندهی همایش‌ها و ارگان‌های خودگردانی عمل کنند. اندیشه‌های این راه‌کارها از کمون تا اکتبر تکامل یافت. پادگان‌ها در پادگان‌ها تسخیر شدند. در کارخانه‌ها، پارک‌ها و پادگان‌ها، میدان‌های



تمرین تیراندازی برپا شدند. کمیته اجرایی بسیج نظامی را فرمان داد. کشتی آورورا، پل برداشته شده رودخانه را دوباره به هم پیوند داد. فرمانده را بازداشت و به فرمان کمیته نظامی انقلاب، ملوان‌های بلشویک روی پل مستقر شدند. نیروهای دشمن، دانشجویان دانشکده نظامی، زنان نگهبان کاخ، متزلزل و پریشان بودند.

۲۴ اکتبر تا سپیده، در اسمولنی، ستاد شوراهای نمایندگان داشت، در کشاکش و فریاد. نمایندگان کمیته اجرایی هنوز در تلاش حفظ قدرت بودند. پارلمان ۱۸ روز عمر و ۱۲ ساعت زودتر از حکومت موقت زندگانی‌اش به پایان رسید.

برنامه انقلاب از زبان لنین در اسمولنی، به گوش همگان رسید.

پایان فوری جنگ! درهم شکستن دستگاه پیشین حکومتی، برقراری مناسبات نوین به رهبری شوراهای، پشتیبانی از جنبش‌های انقلابی سایر ملل، الغا مالکیت

زمینداران و به همراهی خواندن دهقانان، نظارت کارگری بر تولید. سومین انقلاب روسیه به پیروزی سوسیالیسم بال گشوده بود. کرنسکی با چند همراه راهی جز گریز نداشت. سفارت آمریکا به شرطی به وی پناهندگی می‌داد که پرچم آمریکا را بر خودرو خود برافزاند.

۲۵ اکتبر، کنگره دیکتاتوری شورایی، دیکتاتوری پرولتاریا، انسانی‌ترین و برحق‌ترین نشست جهانی در اسمولنی همانند ولکان بر قله‌ی تاریخ. گارد سرخ کارگران، ارتش پرولتاریا، ضامن این روند. ۶۵۰ نماینده که ۳۹۰ تن از آنان بلشکویک بودند. در ماه ژوئن اما از ۸۳۲ نماینده، ۶۰۰ رای از آن سازشکاران بود. تنها ۸۰ رای از چپ‌ها. هیئت رئیسه در کنگره انقلاب: لنین، تروتسکی، کامنوف، رایکوف، نوگین، کولنتای، سوخانف، زینوویف و ... لنین با تغییر چهره و گریم در اتاقی دیگر نشسته است و مارتف از سوی منشیویک‌ها هنوز از مجلس موسسان می‌سراید. با پیشنهاد صلح و اعلام پایان جنگ، مارتف به همراه راستگرایان خارج می‌شود. کاخ زمستانی تسخیر شده است. لنین در جمع حاضر می‌شود. اسمولنی سرشار از فریاد و سرود انترناسیونال خوانده می‌شود. و همه به پا بر می‌خیزند. زنده

باد انقلاب. با روز شمار روسیه ۱۳ روز عقب تر از دیگر کشورهای اروپایی ۲۵ اکتبر در روسیه برابر با ۷ نوامبر انقلاب اکتبر فصلی از تاریخ انسان را چکامه ساخت.

### حکومت انقلابی

ضرورت درهم شکستن تمامی ماشین دولتی، نخستین نقد کمون پاریس از خویش. هیئت شورای کمیسرهای خلق در پیوند با شوراهای بنا به اعلام کنگره شوراهای، نظارت بر تمامی شاخه‌ها و فعالیت‌های حکومتی به عهده می‌گیرد. لنین به رهبری برگزیده می‌شود. رایکوف کمیسر خلق در وزارت کشور، میلی‌یوتین، کمیسر خلق در امور کشاورزی، نوگین، بازرگانی، استالین، امورملیت‌ها، امور نظامی و نیروی دریایی به دیگر کمیسرهای (چهار کارگر و ۱۱ روشنفکر) که سالها در زندان و سبیری و تبعید بودند در شورای کمیسرهای خلق، مرکب از ۱۰۱ عضو با ۶۲ بلشویک، و ۲۹ اس آر چپ و افراد مستقل. حکومت شورایی به جای دولت بورژوازی. شوراهای کارگران، در دست‌یابی طبقه‌کارگر به قدرت سیاسی هر سه قوه مجریه، قانونگذاری و قضاییه را یکجا، به شیوه نوین و غیر بوروکراتیک، با خود دارند. سازمان رزمنده طبقه، سازمانی برای چالش در میدان مبارزه طبقاتی به شمار می‌آیند.

به دید آنتونیو گرامشی، شورا، با چنین روی کرد و بلوغی «الگوی دولت پرولتری است و تمامی مسایل ذاتی سازمان دولت پرولتری ذاتی سازمان شورا نیز هست.»

پرولتاریا در این پیکار آنتاگونیستی باید که نیروهای مولده را از حالت خود بیگانگی و ویرانگری جامعه و انسان به سازندگی و خود آبی بچرخاند. این فرارویی، بدون انقلاب ناشدنی است. روز ۱۱ نوامبر ۲۹ اکتبر با روز شمار پیشین در روسیه، یعنی ۴ روز پس از پیروزی انقلاب (اکتبر) کمیته اجرایی اتحادیه سراسری کارگران راه‌آهن (ویکژل) که منشیویک‌ها و اس‌آرها در آن اکثریت داشتند، درخواست یک دولت ائتلافی را پیش روی نهادند. بخشی از کمیته مرکزی حزب بلشویک نیز با آن روی خوش نشان داد. کامنوف یکی از آنان بود. حذف لنین از جمله‌ی این پیشنهاد بود. نشست ۱۴ نوامبر با شرکت لنین و سپس ۱۶ نوامبر، این گرایش مردود اعلام شد.

### درسی‌های اکتبر

پرولتاریای روسیه، برای پیشبرد انقلاب، «چک تضمینی» و ضمانت اجرایی نمی‌خواستند. آنان، سودا زده و دچار





رمانتیسیم انقلابی نبودند، برای پیروزی از شروع نبرد نهراسیدند. پیروزی تضمینی برایشان ذهنیتی ایده‌آستی بود. کارگران اکتبری در سال ۱۹۱۷، دیگر به سرنگونی قدرت بورژوازی نمی‌اندیشید، به دست گرفتن قدرت و سازماندهی سوسیالیسم می‌اندیشیدند. هیچ امتیاز دیگری ارزش پذیرش نداشت. اکتبر، خط قرمز انقلاب مرحله‌ای برنامه حداقل و حداکثر (فوری تا اکتبر)

علیرغم عقب ماندگی روسیه نسبت به غرب را نشان داد. پرولتاریا به هنگام و هشیارانه، گسل سرمایه جهانی را دریافت و در سست ترین حلقه زنجیر امپریالیسم، به سوی سوسیالیسم گام نهاد.

سوکولنیکوف، در ماه اوت ۱۹۱۷ با الهام از کنگره ششم حزب، آگاهانه بیان کرد: «ضروری است توضیح دهیم که انقلاب روسیه یا باید به امپریالیسم جهانی یورش برد و یا خود نابود شود، یعنی به دست همین امپریالیسم خفه گردد.» و لنین در پیشاهنگی انقلابی روسیه برای اروپا می‌اندیشید و بوخارین، در ۲۸ ژانویه ۱۹۱۸ یعنی تنها ۵ ماه پس از انقلاب اکتبر، سخنان سوکولنیکوف را یادآور شد: از همان آغاز انقلاب روسیه... حزب پرولتاریای انقلابی اعلام کرده است که یا انقلاب جهانی که در پی انقلاب روسیه در خواهد گرفت، جنگ و سرمایه‌داری را خفه خواهد کرد یا سرمایه جهانی انقلاب روسیه را خفه خواهد کرد.»

لنین در کنگره شوراهای «امپریالیسم جهانی و اقدام پیروزمندانه انقلاب سوسیالیستی نمی‌تواند در جوار هم زندگی کنند.» و در «نامه به کارگران آمریکا» افزود: «تا شتافتن دیگر ارتشهای انقلاب سوسیالیستی جهانی به یاری ما، ما در دژ محاصره شده‌ای قرار داریم.» انقلاب مداوم، رخ نداد. اما اکتبر باید انقلاب را بر تارک تاریخ به ثبت می‌رسانید.

لنین در روزهای نوامبر ۱۹۱۸، به درستی وقاطعیت یک کمونیست پیشتاز اعلام کرد: «واقعیات تاریخ جهان نشان داده‌اند که تبدیل انقلاب ما در روسیه به انقلاب سوسیالیستی نه یک ماجراجویی، بل که یک ضرورت بوده است؛ زیرا که چاره‌ی دیگری در میان نبود. امپریالیسم فرانسه، انگلستان و آمریکا به جبر، استقلال و آزادی را خفه خواهند کرد، مگر آنکه انقلاب سوسیالیستی جهان، مگر آنکه بلشویسم جهانی به پیروزی برسد.»

اکتبر، همانند کمون، ارزش‌های والایی، اتیک محورانه به جای ارزش‌ها و اخلاق (مورال) سرمایه‌داری نشانید. کمون، از همان آغاز استراتژی را نشانه گرفت و تاکتیک‌ها را بر

آن نشانه برگزید. هدف را تابع وسیله ن ساخت و وسیله را در راستا و همخوان با ارزش‌های انقلابی بر گرفت.

در این انقلاب، اراده فردی بر پایه جهت‌گیری فلسفه تاریخی طبقاتی پرولتاریا و تاکتیک سوسیالیستی به کنش جمعی همگرا شد و پیوند یافت و از این برآمد، آگاهی فلسفی تاریخی به بیان آمد و به کنش سیاسی دست زد و با اراده جمعی به انقلاب رسید. انسان پیوسته به انقلاب، احساس کرد که نباید از مسئولیت‌شانه خالی کند. سرنوشت جامعه و جهان نمی‌تواند به من مربوط نباشد. این احساس و درک در کمون‌دهای پاریس ۱۸۷۱ که کمون را یک انقلاب جهانی خواند اراده‌ای کوهسار ساخت که در برابرتش‌های ناپلئونی و بیسمارکی و قیصر آلمان و پروس ایستاد. این یک شناخت خرد، یعنی آگاهی به وضعیت سیاسی موجود و تاکتیک‌ها نبود، بلکه درک ضرورت، حس مسئولیت، و پی‌آمدها و پاسخگویی پی‌آمدها بود.

انقلاب اکتبر نقطه همگرایی زندگانی فردی با زندگانی همگانی حکومت شوندگان با چنین پیش‌بودگی‌ها و ضرورت‌هایی پایه‌گذاری شد. اکتبر بر آن بود تا با مکانیزم شوراهای خودگردان، حکومت طبقاتی محو شود. اما حزب به جای آن نشست، حکومت منقرض نشد، فریه گردید و بوروکراسی تا گورباچف ورم کرد و ترکید.

انقلاب از نخستین روز «ده روزی که دنیا را به لرزه افکند»، به محاصره افتاد در قحطی، محاصره اقتصادی، جنگ داخلی به کمک تمامی امپریالیستها، و تجهیز روس‌های سفید برای بازگشت سرمایه با تمامی سلاح‌ها. و با تروریسم، و ترور لنین.

نگرش کاهش‌گرانه (رداکسیونیسم) و مکانیکی است که ناکامی انقلاب اکتبر و سوسیالیسم را تنها به دوش برقراری دولت حزبی، به لنین و دیگر رهبران و درک آنها از ماتریالیسم دیالکتیک، و به دوش کمیته مرکزی و دبیر کلی همانند استالین می‌افکند. بدون شک، این فاکتورها، کارساز بودند. اما، بسیار نازل‌نگرانه‌تر که بی پایه اتهام‌های این ویرانی‌ها را به انگلس وارد می‌آورند. ترور لنین و خانه نشینی و مرگ نابه هنگام او، و تمامی شرایط تحمیلی بر انقلاب ۱۹۱۷، بایستگی خودآگاهی طبقه کارگر و آمادگی ساختاری، سیاسی و سازمان‌های طبقه و... همه در این دگردیسی عوامل تاثیر گذاری بودند. اروپا همانگونه که کارگران و نیز لنین آرزو و چشم به‌راهش داشتند، باید به انقلاب می‌پیوست که در آلمان به خیانت سوسیال دمکرات‌ها به خون کشانیده شد، طبقه

کارگر آلمان سرکوب شد، لیکنشست و روزا، ترور شدند و چندین هزار کارگر شورایی در سنگرهای برلین، بوداپست، تورین و رم ایتالیا، پاریس و انگلستان و وو جان باختند. فرهنگ انقلاب، اندیشه سیاسی و فلسفه انقلاب تاریخی و جهانی، که وظیفه‌اش در تر یازدهم «درباره فوئرباخ»، منشور فلسفه‌ی مدرن انسان و جهان است، جوانه زده خشکانیده شد. دیالکتیک ابژه و سوژه‌ی پرولتاریا و جنبش سوسیالیستی سرزمین «روم سوم»، نمی‌توانست در نخه‌گان حزب بلشویک و تروتسکی یکه تاز و لنین در محاصره و همیشه در اقلیت که کاریسمایش می‌خواستند، در آن برهه‌ی سرنوشت ساز تاریخی، همان دانش مباره طبقاتی باشد که فلسفه مارکس و انگلس می‌گفت. برداشت بلشویسم بدون لنین، برداشت عینی از مانیفست حزب کمونیست، ۱۸ برومر، جنگ داخلی در فرانسه و آزمون کمون پاریس‌اش، و ایدئولوژی آلمانی و درباره تزه‌های فویرباخ و درباره فوئرباخ، و تمامی دانش مبارزه طبقاتی برآمده از اندیشه و آگاهی مارکس و انگلس نبود. و نیز پا به پای مبارزه طبقاتی و پراتیک، دست‌کم تا آن برهه، آموزگارش بودند، نبود. انقلاب سیاسی، نمی‌توانست با این کمبودها و نبوده‌ها، در آن شرایط و با آن ترکیب، با دانش و بینش و به دست نخبگانی که لنین در نامه به کنگره‌ای که دیگر هرگز نتوانست نقشی در کارکردهایش داشته باشد، به سوسیالیسم تکامل یابد. نامه، تلاشی دردمندانه است که کاستیهای همه‌ی افراد کمیته مرکزی‌اش را برمی‌شمرد و در آخرین واپسین‌های لنین، حضور و مداخله‌ی کارگران برای مهار آنان را پیشنهاد می‌کند. نامه‌ی ولادیمیر، به سان «وصیت‌نامه» تب‌آلودگی آخرین دم انگاشته می‌شود و دهها سال به بایگانی‌اش می‌سپرند.

لنین با شکیبایی و به یاری هم‌رمز خویش کروپسکایا، سازماندهی نامه‌ای به کنگره دوازدهم (آوریل ۱۹۲۳) حزب کمونیست را از تاریخ ۲۳ دسامبر آغاز می‌کند تا ۳۱ دسامبر با چندباره خوانی، به پایان می‌رسانند. لنین، در پی آسیب گلوله‌های تروریسم «سوسیالیست‌های انقلابی»، یک ماه پیش از برگزاری کنگره در دهم مارس ۱۹۲۳ دچار سکنه دوباره مغزی شد و برای همیشه از بازنگری و مداخله در کارکرد حزب و مبارزه طبقاتی باز می‌ماند و به خاموشی می‌گراید. ولادیمیر ایلیچ، در این واپسین نامه، خواستار آن است که شمار اعضای کمیته مرکزی حزب، بین پنجاه تا یکصد تن یا هرچه بیشتر از کارگران افزایش یابد، زیرا که کمیته مرکزی با خطرات

سنگینی رویاروی است. ایلیچ، در ۲۲

دسامبر ۱۹۲۲ پافشاری دارد که :

«می‌خواستم توصیه کنم که در این کنگره برخی دگرگونی‌ها در ساختار سیاسی ما پدید آید. می‌خواهم اندیشه‌هایی را که پراهمیت تر می‌شمارم، با شما در میان نهم.»

پیش از همه پیشنهاد می‌کنم که شمار اعضای کمیته مرکزی به ده‌ها یا حتی به صد تن افزایش یابد. بر آنم، که اگر سیر حوادث یکسره برای ما مساعد نباشد (ما نمی‌توانیم به این امید دل ببندیم)، و ما به چنین اصلاحاتی دست نزنیم، مخاطراتی بزرگ کمیته مرکزی ما را تهدید خواهد کرد.» (این نامه‌ها در جلد سوم برگزیده آثار لنین، به وسیله‌ی انستیتوی مارکسیسم - لنینیسم وابسته به کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی در مسکو در سال ۱۹۶۹ منتشر شد. اما، با گذشت ۳۳ سال پس از نگارش آن، برای نخستین بار در تاریخ ۱۹۵۶ در روزنامه کمونیست شماره ۹ در زمان خروشچف اجازه نشر یافت.)

برهان لنین، به دو اصل وحدت درون حزبی و وحدت اجتماعی و مقاومت در برابر دشمنان طبقاتی بنا نهاده شده است.

«در باره افزایش شمار اعضای کمیته مرکزی باید بگویم که چنین تدبیری هم برای بالا بردن اعتبار کمیته مرکزی و هم برای کار جدی درباره بهبود دستگاه ما و هم برای پیشگیری از برخوردهای بخش‌های کوچکی از کمیته مرکزی برای همه ما و برای سرنوشت حزب ضروری است. فکر می‌کنم حزب ما این حق را دارد که از طبقه کارگر ۵۰-۱۰۰ عضو کمیته مرکزی طلب کند. چنین اصلاحی، بر استواری حزب ما بسیار خواهد افزود و به مبارزه حزب ما با دولت‌هایی که دشمن ما هستند، در سال‌های آینده نزدیک یاری خواهد رساند.»

ادامه یادداشت، دو روز بعد به سبب بیماری و شرایط سخت لنین روز ۲۴ دسامبر ۱۹۲۲ با اشاره به یکی از فرماندهان ضدانقلاب، چنین ادامه می‌یابد:

«... برای متلاشی کردن روسیه شوروی به انشعاب حزب ما چشم امید دوخته بود؛ و دوم آنکه امید به این انشعاب را به جدی‌ترین اختلاف نظرها در حزب وابسته کرده ... حزب ما، به دو طبقه (کارگران و دهقانان) تکیه دارد و از این رو اگر میان این دو طبقه نتواند تفاهم پدید آید، نا استواری آن ممکن و سقوط حتمی است. اگر این تفاهم حاصل نشود اتخاذ این و یا آن تدبیر و بحث درباره استواری کمیته مرکزی بیهوده است و هیچ تدبیری برای پیشگیری از انشعاب موثر نخواهد بود.»

اشاره لنین به حزب تکیه داده به دو طبقه دارای

هدف‌های متضاد، ادامه همان تز دو تاکتیک و انقلاب «بورژوا دمکراتیک خلق» و دیدگاه بلشویسم سال ۱۹۰۳ است. حزب بلشویسم در اینجا جبهه‌ی دو طبقه‌کارگر و دهقان، یا به بیان دیگر پرولتاریا و خرده بورژوازی پدیدار می‌شود.

لنین هشیارانه، اما خطر انشعاب را در دو چهره‌ی برگزیده کمیته مرکزی انگشت نما می‌سازد:

«خطری که وحدت کمیته مرکزی را تهدید می‌کند، اکنون دو چهره استوار دارد: استالین و ترسکی!»

مناسبات میان این دو نیمه از خطر آن انشعابی است که باید از آن دوری جست. برای همین دوری جستن است که پیشنهاد می‌کنم شمار اعضای کمیته مرکزی تا پنجاه، و حتی تا صد نفر افزایش یابد.

استالین پس از آنکه دبیر کل شد، قدرتی بیش از توان خویش در دست‌های خود متمرکز کرد



و من اطمینان ندارم که وی همواره بتواند با احتیاط از این قدرت استفاده کند.

از سویی دیگر رفیق ترسکی، چنان که مبارزه اش علیه کمیته مرکزی در وابستگی به مساله کمیسرهای ملی نشان داد از استعداد‌های برجسته‌ای برخوردار است. می‌توان گفت که شخص او با استعدادترین عضو کمیته مرکزی کنونی است، اما بیش از اندازه خود رای است و بیش از اندازه به جنبه‌ی اداری کارها می‌پردازد.

«من ویژگی‌های دیگر اعضای کمیته مرکزی را بنابر خصوصیات شخصی آن‌ها نمی‌آورم. تنها یاد آور می‌شوم که واقعه‌ی ماه اکتبر زینویف و کامنیف، تصادفی نبود، اما آن را نیز چون غیر بلشویک بودن ترسکی نمی‌توان چندان مقصر دانست.»

از میان اعضای جوان کمیته مرکزی می‌خواهم سخنی چند درباره بوخارین و پیاتاکف بگویم. چنین می‌نماید که اینان (در میان جوانترین نیروها) برجسته‌ترین نیروها هستند. درباره اینان باید چنین اندیشید:

بوخارین نه تنها پر ارزش‌ترین و بزرگترین تئوریسین حزب، بلکه همچنین برآستی محبوب همه حزب است. اما، تمام دیدگاه‌های تئوریک او را با تردید بسیار می‌توان منطبق با مارکسیسم دانست. در دیدگاه‌های او اسکولاستیسیسم نهفته است. او هیچگاه دیالکتیک را فرا نگرفت و فکر می‌کنم آن را درک کرده باشد.»

هنگامی که «پر ارزش‌ترین و بزرگترین تئوریسین حزب، بلکه همچنین برآستی محبوب همه حزب است.» اما به بیان لنین «تمام دیدگاه‌های تئوریک او را با تردید بسیار می‌توان منطبق با مارکسیسم دانست. در دیدگاه‌های او اسکولاستیسیسم نهفته است. او هیچگاه دیالکتیک را فرا نگرفت و فکر می‌کنم آن را درک کرده باشد.» به این گونه تکلیف کامنوف و زینویف رفته و بازگشته به انقلاب اکتبر و استالینی که لنین برکناری‌اش را پیشنهاد می‌کرد، روشن است!

«استالین بیش از اندازه خشن است ... از این رو به رفقا پیشنهاد می‌کنم که راه حلی جهت برکنار کردن استالین از این مقام پیش بینی کنند، تا در صورت نیاز در این مقام فردی دیگر گمارده شود که بردبارتر، سخن‌پذیرتر و مودب تر از استالین باشد. برای پیشگیری از انشعاب و آنچه در بالا درباره مناسبات متقابل استالین و ترسکی نوشته‌ام، این نکته نیز می‌تواند اهمیتی سرنوشت ساز بیابد.»

دو روز بعد در روز ۲۶ دسامبر ۱۹۲۳ لنین توان می‌یابد تا نامه را چنین ادامه دهد:

«به گمان من، افزایش شمار اعضای کمیته مرکزی تا پنجاه و یا حتی تا صد نفر باید هدف‌های دوگانه یا سه‌گانه داشته باشد: هر چه شمار اعضای کمیته مرکزی بیشتر باشد، آموزش کادر در کمیته مرکزی نیز بیشتر و خطر انشعاب کمتر خواهد شد. کشاندن بسیاری از کارگران به کمیته مرکزی، به کارگران در بهبود دستگاه ما که بسیار بد است، یاری خواهد کرد. این دستگاه در واقع مرده ریگی است که از رژیم پیشین به ما رسیده است و دگرگون کردن آن در زمانی کوتاه، بویژه هنگام جنگ، هنگام قحطی و جز اینها یکسره ناممکن بوده است.»

در ادامه، به نقش پیشاهنگ کارگران در مبارزه در برابر بورژوازی پافشاری می‌کند و به گرسنگی و قحطی و فلاکت و سختی و چاره‌ی رافراخواندن کارگران به کمیته مرکزی

و نه کمون و بازسازی و سازمان‌یابی

این کارگران دارای سنت‌ها و اعتقادات معینی شده‌اند، که می‌بایست با آن مبارزه کرد.

در میان کارگران عضو کمیته مرکزی، می‌بایست بیشتر کارگرانی باشند که از قشر کارگرانی که طی پنج سال در شمار کارمندان شوروی درآمدند پائین‌تر و به آن کارگران و دهقانان عادی که در ضمن در زمره بهره‌کشانی بی‌میانجی یا غیرمستقیم نیستند، نزدیکتر باشند. فکر می‌کنم چنین کارگرانی با حضور در همه جلسات کمیته مرکزی، در همه جلسات پولیت بورو (دفتر سیاسی) و خواندن همه اسناد کمیته مرکزی می‌توانند کادر هواداران وفادار نظام شوروی باشند که قادرند، نخست اینکه به خود کمیته مرکزی استواری بخشند و دوم اینکه بتوانند برآستی برای نوسازی و بهبود دستگاه کار کنند.

با چنین هجوم، محاصره، مهندسان و شرایطی که لنین به‌سان آگاه‌ترین نظریه‌پرداز حزب و انقلاب بر می‌شمارد، آیا می‌توان آینده‌ای جز فروپاشی ساختار سیاسی و سوسیالیسم در آغاز راه را چشم‌به‌راه بود!

انقلاب سیاسی روسیه به سوسیالیسم فرانیافت و به انقلاب اجتماعی فرا نروید، و سوسیالیسم دموکراسی روسی به‌جای سوسیالیسم کارگری به‌قدرت نشست و «سوسیالیسم دولتی» را در کاخ تزار و جانشینان عیسی در کرملین نشانید. سرمایه‌داری در سرزمین روس و بلوک شرق، هم‌رنگ و بقایی در تنازع یافت. ستیز کار و سرمایه همچنان سازش ناپذیر، کانون اصلی مبارزه طبقاتی باقی ماند. این روند، یک جبر بود یا پرهیز پذیر؟ پرسشی که پاسخی در خور و شایسته می‌باید و در این نوشتار نمی‌گنجد. اما چنین شکستی را پی‌آمد اندیشه‌های انگلس دانستن، گزاره‌ای است ولگاریستی و محکوم. آزمونها، آرمان‌ها و اهداف اکتر همانند کمون، در دشت جهان، چون بذری پایدار، به بار می‌نشیند. این نه یک آرزوی رمانتیک، بل که یک فلسفه در استدلال دارد. تاریخ پیدایش جهان اگر دور و دراز، اما طبقه کارگر و کمونیسم، جهانی نوین را در فلسفه دارد و اکتری دیگر و این بار پیروزمند. این منطق دیالکتیک تاریخ و طبقات است. سرمایه‌داری پایان تاریخ را بارها اعلام کرده است؛ فاشیسم سرمایه این بیهوده‌گی را می‌پراکند. اما، فلاکت و بردگی، سرنوشت آدمیان نیست؛ زیست و بوم زمین در حال نابودی است.

**تنها طبقه کارگر آغاز تاریخ را رقم می‌زند. آغاز جهانی نو.**

اکتبر ۲۰۱۷

اپوزیسیون کارگری، خود را مدافع سرسخت آن بخش از خواست‌های طبقاتی و انقلابی شوراهای پتروگراد می‌دانست. تروتسکی به عنوان کمیساریای جنگ، آزمون نظامی کردن تولید را در کارخانه خواستار بود. سیستم نظامی تولید تروتسکی، راهبرد بهره‌وری و افزایش تولید را در شرایط جنگ داخلی و مقابله با ضد انقلاب پیشنهاد می‌کرد و پروژه خودمختاری اتحادیه‌ی کارگری اپوزیسیون کارگری را حذف می‌نمود.

دسامبر ۱۹۲۰ رهبری اتحادیه نزد لنین شتافت؛ تومسکی که در شمار نرم‌خوترین نمایندگان اپوزیسیون کارگری بود، با شکواییه‌ای دردناک اعلام خطر نمود که با این روند نظامی‌سازی و برقراری سیستم کارشناس‌سالاری، گسست بی‌چون و چرای پیوند بین حزب و اتحادیه قطع می‌گردد. لنین تصدیق می‌کرد که نظامی‌سازی (پادگان‌گرایی) تولید به معنای فرو ریزی رژیم است. لنین این هشدار را شنید و بر همین نظر ایستاد:

«من بر اینم که این روش (یعنی سیاست اتحادیه‌ای حزب) از بُن دچار تناقض شده است، و اینکه رفیق تروتسکی با آن سیاست «تکان» علیه رفیق تومسکی، سراسر دچار اشتباه بود. برای اینکه حتی اگر سیاست «تکان» تا حدودی به‌وسیله وظایف و روش‌های نو، توجیه شوند... نمی‌توان در لحظه و واقعیت کنونی، آن را تحمیل نمود، زیرا که در بردارنده‌ی یک شکاف می‌باشد.» ۸

اپوزیسیون کارگری به عنوان مدافع «اتحادیه‌های کارگری» به مانند نهادی مستقل و طبقاتی، در ماه مه ۱۹۲۰ با اعلام نظامی ساختن تولید از سوی تروتسکی در آستانه‌ی هجوم قرار گرفت.

من چشم انداز کار را بدین گونه می‌بینم که ده‌ها کارگری که به ترکیب کمیته مرکزی در می‌آیند، می‌توانند بهتر از هر کس دیگر به بازرسی، بهبود و بازسازی دستگاه ما پردازند. بازرسی کارگری - دهقانی که در آغاز این وظیفه را بر عهده داشت. چنانکه روشن گردید، نتوانست از عهده انجام آن برآید و باید در شرایطی معین تنها چون «تابع» و یا یاری دهنده این اعضای کمیته مرکزی، از آن بهره‌گیری شود.»

لنین در آن شرایط دشوار، روز ۲۶ دسامبر ۱۹۲۲ تنها می‌تواند چاره را اینگونه اندیشد و ویژگی کارگرانی که باید به رهبری فراخوانده شوند را اینگونه یادآور می‌شود:

«کارگرانی که به‌ترکیب کمیته مرکزی در می‌آیند، می‌بایست، بیشترشان از آن کارگرانی نباشند که زمانی دراز در خدمت دستگاه‌های شوروی بوده‌اند (در این بخش نامه من، در همه جا مراد از کارگران، دهقانان نیز هستند)، زیرا

شوراهای. آنگاه که انقلاب در آلمان و روسیه در درون می‌خروشد و خودانگیختگی به خودآگاهی و سازمان‌یابی فرا می‌روید، سازندگان تاریخ، از دخالتگری و حضور بازماندند. شتاب و ارفتنگی، پی‌آمد سیستم و ابزارهای مهار از بالا بود. همان که لنین در آخرین روزها، هشدار داده بود. به بیان لنین: «مرده ریگی» که «از رژیم پیشین به ما رسیده است و دگرگون کردن آن در زمانی کوتاه، بویژه هنگام جنگ، هنگام قحطی و جز اینها یکسره»، ناممکن گردید.

در آغاز انقلاب اکتر در روسیه بود که شوراهای نمایندگی کارگران به شوراهای نمایندگی کارگران و سربازان دگرگون‌گشت و با پیوستن دیگر بخش‌های اجتماعی به سازمان‌های توده‌ای و غیرطبقاتی دگرسان شدند، شورای کارگری پتروگراد که بر استقلال خویش و کنترل کارگری به وسیله شوراهای پای می‌فشرد، در برابر شرایط آن روزگار و اشتباهات فاجعه بار رهبران حزب بلشویک تار و مار شد.

انقلاب اکتر در روسیه در حالی که به جنگ داخلی و محاصره خارجی از سوی امپریالیست‌ها دست به گریبان بود، با دو گونه سازمان‌کاری پیوند داشت: - نخست، شوراهای کارگری که اینک پیرو و وابسته به حزب حاکم بودند و یا می‌بایستی از حزب دستور می‌گرفتند و در واقع نهادهای دولتی به شمار می‌آمدند. شوراهای «حکومت حزبی»، نه تنها کارگران که دیگر لایه‌های طبقاتی و اجتماعی را نیز در بر می‌گرفتند.

طبقه‌ای که می‌آید تا برای خود شود و سوم شخص‌ها، به بیان آلکساندرا کولتای سرنوشتش را رقم زنند، از درون از هم گسسته می‌شود و به زایده‌های دولتی و بوروکراسی در می‌آید. در این سرزمین، انقلاب و طبقه کارگر، فرودست می‌ماند، کولونتای‌ها و کروپسکایاها را جایی نیست. لنین ترور می‌شود و خانه نشین، و ندایش به هیچ جا نمی‌رسد و جان می‌سپارد. فلسفه رهایی، به ناسیونالیسم ارتودکسی نوعی سوسیالیسم اردوگاهی جای می‌سپارد تا «پوتین» سربرون آورد. در سرزمین بی‌فلسفه، با آن همه وحوش و لشگر دعا، اگر الیکارشیسم به‌جای سوسیالیسم حاکم شود، هیچ جای شگفتی نیست. شتاب این روند، ضد دیالکتیکی نیست! زیرا که آنتی‌تر انقلاب کارگری وجه دیگر تضاد آشتی ناپذیر را مجال نفی در نفی اپوزیسیون کارگری به رهبری انقلابیونی مانند کولتای در حزب بلشویک مدافع شوراهای با ساختار و وظایف نوین بود. با سرکوب شوراهای کارگری در پتروگراد و شورای ملوانان در کروونشتاد به دستور کمیته مرکزی،



ترجمه: فریدون ناظری

## تأثیر انقلاب اکتبر بر هنر فیلمسازی

شوید" و بسیار بیشتر از آن را در فرم و محتوا های نوین بیان کردند."

ده فیلمی که "کانون کارگری لس آنجلس" نمایش آنها را از ماه فوریه امسال شروع کرد و هر ماه یکی را روی اسکرین گذاشت عبارتند از:

۱ - "اکتبر، ده روزی که دنیا را لرزاند"، شاهکار سرگئی آیزنشتین Sergei Eisenstien که در سال ۱۹۲۷ ساخته شد. کارگردان که خود را محصول انقلاب اکتبر میخواند در فیلم نامبرده ده روزی را به نمایش در آورد که جان رید در کتاب "ده روزی که دنیا را لرزاند" آنها را جاودانه کرد. برنارد راینهارت در مقاله ای که تحت عنوان "اکتبر سرگئی آیزنشتاین: اثری ماندگار" و در تاریخ دهم مارس ۲۰۱۲ روی "World Socialist Web Site" پست کرده نوشته که فیلم در سالی ساخته شد که تغییراتی اساسی در حزب و حکومت شوروی در جریان بود. همین امر سبب شد تا سناریوی اولیه طوری تغییر داده شود که رهبری تروتسکی بر ارتش سرخ تماما حذف شود. برنارد از قول مورخ فیلم آنا بوئن "Anna Bohn" نوشته که سناریوی اولیه چند بار زیر سانسور رفت. با اینحال ۲۰ دقیقه از فیلم ساخته شده نیز کوتاه شد تا تروتسکی از تمام صحنه های تاریخی و بسیار مهم حذف شود و لطماتی مهم به فیلم بزند.

اگر بوروکرات ها تحت رهبری استالین برای ایجاد تغییرات در وقایع تاریخی و حذف صحنه های ملامت از شور، طنز و بشاشیت فیلم "اکتبر، ده روزی که دنیا را لرزاند" را سانسور نمیکردند این شاهکار هنری بسیار از اینی که هست برجسته تر می بود.

۲ - "مادر". این فیلم که توسط کارگردان مشهور و زولود پودوفکین Vsevolod Pudovkin در ۱۹۲۶ ساخته شد، از رمان "مادر" ماکسیم گورگی الهام گرفته شد. کارگردان مواد این شاهکار کارگری را به طرزی آزاد مورد استفاده قرار داد. رمان گورگی داستان مادر یک کارگر و فعال کمونیست است که در پروسه مبارزه پسرش پای به میدان مبارزه فعال سیاسی و کمونیستی میگذارد. مادر که عشق او به پسرش به عشق به تمام کارگران و کمونیستهای انقلابی تبدیل میشود خود به صورت

دیدنی پیروزمندانه نمایاندند وقتی مردم معمولی برای انجام امور غیر معمولی متحد شوند شکست ناپذیر می شوند. فیلم های انقلابی شوروی، به جای پرداختن به شخصیت های



تنها و نخراشیده در فیلم های رویا پردازانه، روی قهرمانان توده ها تمرکز کردند. در آنها کارگران و دهقانان معمولی شخصیت های اصلی هستند. اینان ضمن حفظ فردیت خویش بخشی جدایی ناپذیر از جمع به حساب آمده و به طرزی شجاعانه تاریخ خود را در جایی میسازند که مردم قادر به انجام هر کاری هستند. در حالیکه شخصیت ها با اموری غیرقابل انتظار و مصائبی بزرگ مقابله کرده و بر آنها فایق میگردند، انسانیت و همبستگی به عنوان جوهر این محصولات هنری حفظ میگردند. آثار سینمایی شوروی دموکراسی مشارکتی و منشاء گرفته و هدایت شده از جانب توده ها، بوسیله توده ها و برای توده ها را به نمایش گذاشتند. "فیلمهای اولیه شوروی نشان می دهند آنجا که پیشتازان سیاسی بر منابع دولت کارگری کنترل دارند، و با پیشاهنگان هنری کار کرده و آنها را مورد حمایت مالی قرار می دهند تا ایده های مشترک برابری طلبانه و پیشرو به نمایش درآید، چه دستاوردهای شگفتی به دست می آید. این فیلمهای هیجان آور از تخیل شاعرانه، تشبیهات غنایی، "مونتاز" خلاقانه بهره میگیرند و به طرزی شورمندانانه و روشنفکرانه داستان های مردم را باز میگویند. فیلمسازان، برای انجام این کار، به طرزی دیالکتیکی فلسفه سوسیالیستی را پرداخته و بیان میکنند. آنها اغلب با فنون نمایشی عالی در آثارشان آموزش، روشنگری و سرگرمی را ترکیب میکنند. بخش سینمای "دپارتمان تهییج و تبلیغ" آثاری آفرید که هم در فرم و هم در محتوی انقلابی بودند. آنها ایده آل ها و آرزوهای درخشان انقلاب روسی نظیر "نان، صلح، زمین"، کارگران جهان متحد

مقدمه: در ۱۹۱۷ در روسیه دو انقلاب در ماههای فوریه و اکتبر (طبق تقویم قدیم) روی دادند. اولی، که طبق تقویم جدید در ۸ مارس (روز جهانی زن) اتفاق افتاد، انقلابی بورژوا - دموکراتیک بود و همراه با نیکلای دوم دودمان رومانف ها را به زباله دان تاریخ انداخت. انقلاب دوم، که بنا به تاریخ جدید در هفتم نوامبر تاریخ بشر را دگرگون کرد، انقلابی سوسیالیستی و نتیجه قیامی بود که شوراها را کارگران پتروگراد و مسکو، تحت نفوذ بلشویک ها حکم دست زدن به آنرا صادر کردند.

این انقلاب کارگری همه عرصه ها و جوانب گوناگون زندگی روسیه را زیر و رو کرد و تأثیرات جهانی آن نیز بسیار ژرف و گسترده بود. هنر و ادبیات یکی از آن عرصه ها بود که به شدت تحت تأثیر آن انقلاب عظیم قرار گرفت. ادبیات روسیه به هنگام وقوع انقلاب شهرتی جهانی داشت، اما هنر (منهای موسیقی) و بویژه فیلمسازی بعدها شهرت جهانی یافتند. انقلاب اکتبر هنوز الهامبخش هنرمندان گوناگون از نقاشان و شعرا و ادبا تا فیلمسازان متعهد و بزرگ می باشد. باید توجه داشت که بورژوازی هم هنرمندانی را در دامن خود پروراند و یا به مزدوری گرفته تا به صورتی ارتجاعی این انسانی ترین انقلاب تاریخ بشر را به صورت یک فاجعه به نمایش درآورند.

برای بزرگداشت صدمین سالروز انقلاب کارگری اکتبر من بخش هایی از گزارشی را به طور آزاد ترجمه کردم راجع به نمایش "ده فیلمی که دنیا را لرزاند" توسط "کانون کارگری لس آنجلس" (۱). من این متن را مبنا گرفته سپس آنرا با استفاده از منابع گوناگون غنی تر کردم.

\*\*\*

لنین گفت: "برای ما سینما در میان هنرها جای اول را اشغال میکند."

فیلمسازان دهه ۲۰ تا ۳۰ شوروی بزرگترین فیلمهای سینمایی تمام اعصار را ساختند. اد رَمپل Ed Rampell، مورخ سینما، در این باره چنین نوشت:

"این فیلمهای سینمایی به طرزی درخشان جنایتکاری و شدت سرکوبگری دولت تزار را به تصویر کشیدند. آنها، مهمتر از آن، با شورمندی موفقیت های نخستین دولت کارگری در جهان را به نمایش درآوردند. فیلمهای اولیه شوروی با

نمایش درآمده است.  
۹ - فیلم کم‌دی "تب شطرنج" اثر پودفکین اعتیاد اهالی مسکو به شطرنج را تصویر میکند. مظهر این اعتیاد جوانی است که قرار ملاقات ازدواجش به دلیل این اعتیاد را فراموش میکند. این فیلم شادی انگیز در کنار فیلم‌های کلاسیک دهه ۲۰، با آن مضامین سیاسی و انقلابی، استعداد سینماگران وقت روسی در پرداختن موفقیت آمیز به کم‌دی را نمایش می‌دهد.

۱۰ - "پایان سنت پترزبورگ". یکی دیگر از آثار سیاسی و برجسته پودفکین است که در ۱۹۲۷ برای بزرگداشت دهمین سال انقلاب اکتبر ساخته شد. فیلم حوادث ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۷ و سرنگونی حکومت موقت کرنسکی توسط کارگران و سربازان در اثری سینمایی جاودانه میکند.

### مؤخره:

با منحن شدن حزب کمونیست روسیه در اواخر دهه ۲۰ و تسلط سرمایه داری دولتی بر حیات حزب و جامعه بهار سینمای شوروی رو به زوال نهاد. اما آثار عظیم انقلاب کبیر ۱۹۱۷ در تمام عرصه‌ها و از جمله در هنر سینما جرقه‌هایی میزد که کسی را یارای خاموش کردن آنها نبود.

این روزها که بشریت از مصائب گوناگون نظام سرمایه داری به تنگ آمده نیاز به انقلاب کارگری و سوسیالیستی دیگری بیش از هر دورانی احساس میشود. نمایش فیلمهای مذکور در چنین روزهایی می‌تواند الهامبخش تشدید مبارزه ضد سرمایه داری، با جوهر سوسیالیستی، باشد

\*\*\*

(۱) داشتم ترجمه کنونی را به پایان میرساندم که متوجه شدم اصل گزارش توسط مجله هفته تحت عنوان "ده فیلمی که دنیا را لرزاند" به طور کامل و دقیق ترجمه و پخش شده است. منبع گزارش مجله هفته عبارتست از: گاردین، نشریه حزب کمونیست استرالیا تارنگاشت عدالت.

نمایش کشتار جمعی حیوانات "موتاز" شده با کشتار کارگران به دست مزدوران جنایتکار تزاری این سرکوبگری را در یک شکل دراماتیک عالی به نمایش درآورد. به لحاظ فلسفی تایید جمع‌گرایی در مقابل فردگرایی از تم‌های قابل توجه فیلم است. در فیلم این واقعیت به تصویر در می‌آید که لاهوتی به زبان شعر آنرا چنین بیان کرد:

"چيست قانون کنونی، خیرت هست از این؟"

حکم محکومی ما

بهر آزاد شدن در همه ی روی زمین

از چنین ظلم و شقا

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است "

۶ - آرسنال. از فیلم‌های آوانگارد و ماندگار سینمای روسیه است که در ۱۹۲۹ ساخته شد. الکساندر داوژنکو، فیلمساز، طراح و سناریو نویس نامدار در این اثر مبارزات ارتش سرخ علیه ناسیونالیست‌های اکراینی در جنگ داخلی



(۱۹۱۸) و پشتیبانی کارگران از آنها را به تصویر کشید. شعار ارتش سرخ، که خیزش کارگران آرسنال کیف به کمکشان شتافت چنین بود: "در اینجا چیزهایی هستند که شما توان کشتن آنها را ندارید!"

۷ - طوفان بر فراز آسیا. وزلود پودفکین این فیلم را در ۱۹۲۸ به پایان رساند. او در این فیلم کلاسیک مبارزات مردم مغولستان علیه امپریالیسم انگلیس را به تصویر کشید.

۸- زمین. فیلم ایست که داوژنکو در آن کلکتیویزه زمین و مدرنیزه کردن روستاها را به تصویر میکشد. در این فیلم ورود ابزارهای جدید به روستا نظیر تراکتور و مبارزات دهقانان علیه کولاک‌ها و مالکین به طرز شاعرانه به

یکی قهرمانان طبقه کارگر در میاید. "مادر" نماد زنان میان‌سالی از طبقه کارگر است که در انقلاب ۱۹۰۵ نمونه هایشان دیده شد. پودفکین تمام لحظات زنده و شور انگیز رمان را با موفقیت به زبان تصویر برگرداند. مشهورترین سکانس فیلم بخش پایانی آنست. در این اپیزود مادر به همراه اعتصابیون دیگر به طرف زندانی می‌رود تا پسرش و سایر زندانیان سیاسی را، طبق نقشه از قبل طراحی شده، آزاد کنند. اما نیروهای سرکوبگر تزاری قادر میشوند تظاهرات کنندگان را به شدت سرکوب کرده و موجب جانباختن مادر و پسرش گردند.

۳ - رزمنان پوتمکین. فیلم رزمنان پوتمکین با این جمله لنین شروع میشود که پیرامون انقلاب ۱۹۰۵ بیان کرد:

"انقلاب یک جنگ است. در میان تمام جنگ‌های عالم تنها این جنگ راستین، عادلانه و بزرگ است."

این فیلم که عنوان بزرگترین شاهکار سینمای شوروی را به خود اختصاص داده در ۱۹۲۵ توسط سرگئی آیزنشتین ساخته شد. داستان فیلم واقعی است و شورش ملوانان رزمنان پوتمکین در ۱۹۰۵ را می‌نمایاند که علیه فرماندهان خود بپا میخیزند، کنترل کشتی جنگی را به دست میگیرند و پرچم سرخ انقلاب بر فراز آن به اهتزاز در می‌آورند. کارگران با اعتصابات خود از آنها پشتیبانی می‌کنند. آیزنشتین در این فیلم برای نخستین بار تئوری موتناژ خود، بویژه در صحنه پلکان اودسا، را به کار گرفت و شاهکاری ماندگار

در عالم سینما ساخت. در یک کلام کلی فیلم نمایش همبستگی و رزمندگی ملوانان، کارگران و سربازان در یک سطح عالی هنری می‌باشد.

۴ - سقوط خاندان رومانوف. این فیلم مستند در ۱۹۲۷ توسط استر شوب Esther Shub برای بزرگداشت دهمین سالگشت انقلاب اکتبر ساخته شد. شوب یکی از نامورترین تدوینگران تاریخ سینماست و این فیلم از بهترین آثار اوست.

۵ - اعتصاب. سرگئی آیزنشتین این فیلم صامت را در ۱۹۲۵ ساخت و در آن اعتصاب کارگران روسیه در ۱۹۰۳ و برخورد وحشیانه نیروهای سرکوبگر به آنان را در شکلی عالی به تصویر کشید. آیزنشتین در سکانس‌های آخر فیلم با

سایت تلویزیون کومه له

www.tvkomala.com



سایت کومه له

www.komalah.org



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org



از سایت‌های حزب

کمونیست ایران

و کومه له

دیدن کنید!



## پرسش:

جهان امروز: صد سال از انقلاب اکتبر یکی از برجسته ترین وقایع قرن می گذرد. این انقلاب بعد از صد سال هنوز برای کارگران و مردم زحمتکش سمبل امکان پذیری جامعه ای سوسیالیستی و برچیدن جهان وارونه سرمایه داری است و ایدئولوگ های سرمایه که به بهانه شکست این انقلاب بردگی بشریت را جاودانه جار می زدند، اکنون بیش از هر زمانی از شیخ اکبری دیگر می هراسند. سؤال این است که شما جایگاه انقلاب اکتبر و درس های پیروزی و شکست این انقلاب را چگونه می بینید؟

### شمسی خرمی:

انقلاب اکتبر یک واقعه عظیم تاریخی بود و ابعادش آنچنان گسترده بود که اگر به پیروزی کامل می رسید، می توانست دوران ساز باشد. همه به خوبی می دانیم هنوز هم بعد از صد سال نمی توان از ماه اکتبر صحبت کرد و به یاد انقلاب عظیم اکتبر نیفتاد.

دنیای سرمایه داری و نمایندگان جوامع بورژوازی در این مورد چیزی نمی گویند و یا اگر ناچار شوند به آن به عنوان یک واقعه تاریخی اشاره کنند، تبیین از آن را بعضاً وارونه جلوه داده و در مواردی آن را تحریف می کنند. چرا که می دانند این انقلاب پایه های نظام سرمایه داری نه تنها در روسیه بلکه در همه دنیا را نشانه گرفته بود و بی جهت نیست و نبود که دوران وقوع انقلاب اکتبر را، به مثابه ۱۰ روزی که دنیا را لرزاند، ارزیابی می کنند.

اگر انقلاب سوسیالیستی در روسیه به پیروزی می رسید و یک جامعه نوین بر پایه آرمان ها و اهداف و اولویت ها در دستور کار این انقلاب بر پا می شد، آنگاه با تکامل اجتماعی جامعه روسیه روبرو می شدیم. تکاملی که نه تنها رفاه و آسایش، امنیت، آزادی و زندگی ای که شایسته انسان امروزی است را برای طبقه کارگر بلکه برای تمام آحاد جامعه به ارمغان می آورد.

آنچه می خواهم در اینجا مورد تاکید قرار دهم این است که به انقلاب اکتبر باید با نگرشی طبقاتی نگریست و آن را در چهارچوب اجتماعی آن مورد تحلیل و بررسی قرار داد. و اگر بخواهیم با یک نقد سوسیالیستی به ارزیابی از این انقلاب برویم، موضوع را در تحول اقتصادی جامعه بعد از انقلاب می یابیم، یعنی از نقطه نظر طبقه کارگر و مارکسیسم، انقلاب سوسیالیستی اساساً یک انقلاب اقتصادی است و تنها بر این مبناست که می توان انقلاب اجتماعی را توضیح داد.

انقلاب اکتبر نتوانست رسالت انقلابی خود در همه عرصه ها را به پایان برساند و در نیمه را به شکست کشانده شد. تصرف قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و شوراهای کارگری گام اول در انقلاب اکتبر بود که متأسفانه نتوانست

### آنا محمودی:

در خدمت انقلاب اقتصادی جامعه قرار گیرد و نیمه و ناتمام پایان یافت. نمایندگان و نظریه پردازان سرمایه داری جهانی می خواهند، شکست انقلاب اکتبر را نتیجه آرمان های والای این انقلاب که چه بسا رهائی بشریت از بند استثمار و بردگی سرمایه بود، قلمداد کنند در حالیکه می دانیم شکست این انقلاب اساساً و درست به این دلیل بود که نتوانست برای به کرسی نشاندن این ایده و آمل های زیبا، پایه اقتصادی بگذارد و در مناسبات اقتصادی دگرگونی شایسته آرمان های سوسیالیستی ایجاد کند.

بازگشت مناسبات سرمایه داری به روسیه و عواقب آن که منجر به جنگ های قومی، مذهبی، فقر و فلاکت و آوارگی و ... شد، نه تنها نتیجه انقلاب اکتبر، بلکه برعکس نظر ایدئولوگ های بورژوائی، نتیجه شکست این انقلاب بود.

آنچه مسلم است، تا زمانی که بربریت ناشی از سود سرمایه که نتیجه آن استثمار انسان از انسان، بیکاری، آوارگی، بردگی، جنگ های خانمانسوز و ویرانگر، تفرقه انداختن بین انسانها به بهانه رنگ پوست، مذهب، زبان و قومیت است، حاکمیت میکند، جهان به انقلاب های اکتبر دیگری نیاز دارد. انقلاباتی که باید درس های برگرفته از شکست انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ را حلقه گوششان کنند تا به پیروزی نهائی و رهائی بشریت برسند.

ابتدا باید گفته شود که زنان به ویژه زنان کارگر در انقلاب روسیه نقش ویژه ای داشتند. بی دلیل نبود که پلیس مخفی ترار در گزارشی در ژانویه ۱۹۱۷ گفته بود، زنان بیشتر از مردان به انقلاب نزدیک تراند، زنان انبار باروتی هستند که با یک جرقه منفجر می شوند." این انقلاب پس از پیروزی دستاوردهای عظیم و بی سابقه ای برای زنان به همراه داشت. شش هفته پس از پیروزی انقلاب کارگری در روسیه، برابری زنان و مردان در تمام عرصه های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی اعلام و به رسمیت شناخته شد. حق رای زن، حق طلاق، ممنوع کردن ازدواج اجباری، قانونی کردن سقط جنین، به رسمیت شناختن ازدواج مدنی به جای ازدواج مذهبی، به رسمیت شناختن حقوق کودکان "نامشروع"، برابری دستمزد میان زنان و مردان، رایگان کردن زایمان زنان در بیمارستان ها، مرخصی دوران بارداری و زایمان و بسیاری دیگر از قوانین پیشرفته و برابری طلبانه در زمینه دفاع از حقوق زنان تصویب شد. روسیه اولین کشوری بود که در آن سقط جنین قانونی اعلام شد، در حالیکه الان با گذشت ۱۰۰ سال از این انقلاب و برغم یک قرن مبارزه جنبش آزادیخواهانه و حق طلبانه زنان ما شاهدیم که حتی در برخی از کشورهای غربی به اصطلاح "متمدن" این حق با چالش هایی روبرو شده و





## جهان امروز

### نشریه سیاسی حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود!

سر دبیر: هلمت احمدیان

زیر نظر هیئت تحریریه

اگر مایلید جهان امروز را از طریق پست الکترونیکی دریافت دارید، آدرس خود را برای ما ارسال کنید.

halmatean@hotmail.com

\* جهان امروز تنها مطالبی که صرفاً برای این نشریه ارسال شده باشد را چاپ می‌کند.

\* استفاده از مطالب جهان امروز با ذکر ماخذ آزاد است.

\* مسئولیت مطالب جهان-نشریه است.

\* جهان امروز در ویرایش و کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد است. این امر قبل از چاپ به اطلاع نویسنده می‌رسد.

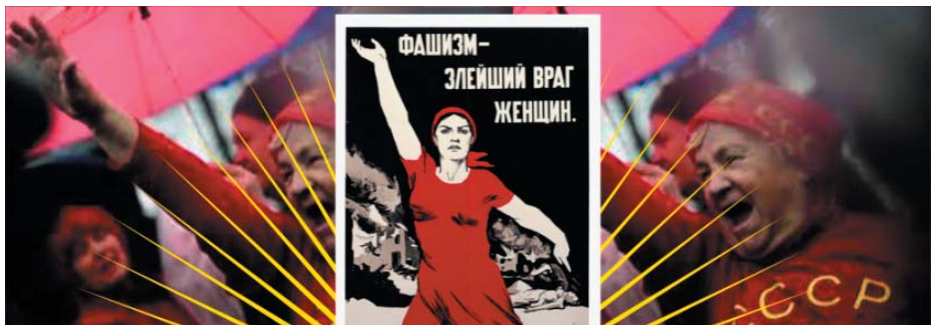
\* مطالب جهان امروز با برنامه "ورد فارسی" تایپ می‌شود و حداکثر سقف مطالب ارسالی سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۲ است.

در مواقعی دولت های راستگرا درصدد بازپس گرفتن آن بوده اند. در همین حال روسیه در آن مقطع اولین کشور در جهان بود که سفیر زن داشت. به همین خاطر وقتی به این دستاوردهای عظیم انقلاب کارگری روسیه در آن مقطع زمانی نگاه می کنیم می بینیم که چقدر عظیم و بی سابقه بوده است و اتفاقاً هم اکنون نیز برخی از این قوانین در متمدن ترین و دمکراتیک ترین کشورها اینگونه روشن و با قاطعیت اجرا نشده یا حداقل در مواردی پس گرفته شده اند.

لنین در جولای ۱۹۱۹، گفت: "هیچ حزب دمکراتیک، حتی در پیشرفته ترین جمهوری های ما در اولین سال حکومت مان در مورد حقوق زنان انجام دادیم را انجام دهد." وی در دومین سالگرد پیروزی انقلاب افزود: "ما در یک کشور عقب مانده اروپایی در طول دو سال کارهایی جهت رهایی زنان و دستیابی به برابری زنان با "جنس قوی" انجام دادیم که طی ۱۳۰ سال در مجموعه "جمهوری های پیشرفته" دمکراتیک جهان انجام نگرفت."

لازم است تاکید کنم که هرچند بلشویک ها در خصوص مسئله زن و حل آن با محدودیت ها، موانع و تضادهایی روبرو بودند با این حال دستاوردهای این انقلاب همانطور که اشاره شد غیرقابل انکار و عمیق و عظیم بودند. برغم شکست این انقلاب و متعاقب آن، بازپس گرفته شدن این دستاوردها، این تجربه درس های عظیمی برای جنبش کمونیستی و جنبش زنان دارد و باید به بررسی این دستاوردها، تجربیات، چالش ها و ضعف ها پرداخت و از آن آموخت. چرا که بررسی انقلاب اکبر و توضیح شکست و دستاوردهای آن می تواند یک سلاح مهم برای شرایط حال ما باشد.

در ادامه تمایل دارم نوشته ام را با نقل قولی از "انیسا آرماند"، یکی از فعالین و رهبران برجسته جنبش زنان در روسیه به پایان ببرم که گفته بود: "اگر رهایی زنان بدون کمونیسم قابل تصور نباشد، کمونیسم نیز بدون رهایی زنان قابل تصور نیست."



تماس با  
کمیته تشکیلات دلال کشور  
حزب کمونیست ایران

h.faalin@gmail.com

تلفن، فکس و پیامگیر

۰۰۴۵۹۷۵۲۱۵۵۱

۰۰۴۶۷۳۷۲۷۶۷۶۹

۰۰۴۶۸۷۱۰۸۵۲۵

تماس با کمیته تشکیلات  
دلال کومه له (تکشن)

takesh.komalah@gmail.com

## آدرس های حزب کمونیست ایران و کومه له

نمابندگی کومه له در خارج کشور

K.K. P.O.Box75026  
750 26 Uppsala - Sweden  
Fax: 004686030981  
representation@komalah.org  
Tel: 0046 8 6030981

کمیته خارج کشور

0046-707 254 016  
kqh@cpiran.org

دبیرخانه حزب کمونیست ایران

C.D.C.R.I. Box 2018  
127 02 Skärholmen  
SWEDEN  
dabirxane.cpi@gmail.com

## در رثای لنین

برتولت برشت

ترجمه: شهاب برهان



می گویند

وقتی لنین مُرد

سرباز مراقب جسد به رفیق اش می گفت:

من نمی خواستم باور کنم.

رفتم جلو

آنجائی که او خوابیده بود

در گوش او فریاد زدم:

ایلیچ! استعمارگران آمدند!

تکان نخورد.

و من باور کردم که مرده است.

\*

وقتی یک مرد خوب می خواهد ترک مان کند

چگونه می توان باز اش داشت؟

به او بگوئید وجود اش چرا لازم است

این نگه اش میدارد.

\*

چه چیزی می توانست لنین را نگهدارد؟

\*

آن سرباز فکر می کرد

اگر او بشنود که استعمارگران می آیند

حتا اگر بیمار باشد برمیخاست

شاید با چوب زیر بغل خواهد آمد

شاید روی بازوان کسی

اما به هر حال برخواهد خاست

و خواهد آمد

تا علیه استعمارگران مبارزه کند.

\*

سرباز این را می دانست که لنین

سرتاسر عمر اش را با استعمارگران مبارزه کرده بود.

\*

این سرباز هنگامی که به فتح کاخ زمستانی کمک کرده بود

میخواست به خانه برگردد

زیرا که دیگر

زمین های اربابان تقسیم شده بودند

اما لنین به او گفته بود: کجا می روی؟ بمان!

هنوز استعمارگران دیگری هستند

و مادام که استعمار وجود دارد

باید با آن مبارزه کرد

مادام که استعمار برایت هست  
باید با آن بجنگی.

\*

ضعیفان مبارزه نمی کنند

قوی ترها شاید ساعتی،

و آن ها که باز هم قوی ترند

سال های طولانی مبارزه می کنند.

ولی قوی ترین ها به درازای عمر خود مبارزه می کنند.

وجود اینان

چشمپوشی ناپذیر است.

\*

وقتی که ظلم انباشته می شود

بسیاری مأیوس می شوند

اما شهامت او رشد می کند

او سازمان می دهد مبارزه اش را

بخاطر چای و دستمزد

و بخاطر

قدرت در حکومت

او از ثروت می پرسد: از کجا آمده ای؟

او از عقاید می پرسد: در خدمت که هستید؟

هر کجا سکوت هست، او حرف می زند

و هر کجا ظلم بیداد می کند و سخن از سرنوشت است

او نام مسئولین را فاش می کند.

وقتی بر سر میز می نشیند

نارضایتی است که می نشیند

غذا بد می شود

و فضا تنگ و تار می شود.

هر کجا تبعید اش کند

عصیان به آنجا می رود

و در جائی که از آن تبعید شده است

نا آرامی برجای می ماند.

\*

زمانی که لنین مُرد و دیگر غایب بود

پیروزی به دست آمده بود

اما کشور هنوز ویران بود

توده ها از بند رسته بودند اما

راه هنوز در تاریکی بود.

وقتی لنین مُرد

سربازان روی سکوها نشستند و گریستند

و کارگران از پای ماشین ها دویدند و مشت هایشان را تکان دادند.

\*

وقتی لنین رفت

مثل این بود که درخت به برگ هایش بگوید: من رفتم!

\*





## یاد علی اشرف درویشیان گرامی است!

ظلم و فقر و استثمار ادامه دارد این ها هم ادامه خواهند داشت، و من هم زندگی این چیزها را به پایم نوشت، به خاطر خانواده ام، دایی ام کارگر شرکت نفت بود، عضو حزب توده بود، کتاب های ماکسیم گورکی و دیگران را می آورد و برای ما می خواند و من از بچگی تحت تاثیر این چیزها بودم.

متأسفانه مریضی اجازه نداد تا این نویسنده ی سختکوش و پژوهشگر طبقه کارگر میراث پر ارزشش را غنی تر از آنی بکند که هست.

جهان امروز ضمن تسلیت مرگ علی اشرف درویشیان به همه مبارزان راه رهایی انسان و خانواده و دوستانش مطمئن است که الهام حاصل از میراث ادبی و فرهنگی او، مبارزه اش علیه استثمار و استبداد، مقاومت هایش در زندان های حکومت پهلوی، دفاع همه جانبه و پیگیرانه اش از کارگران و مردم تحت ستم همچنان به مبارزه برای رهایی از مصائب سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم خدمت خواهد کرد.

علی اشرف درویشیان نویسنده ی سوسیالیست، خالق رمان کارگری و ۴ جلدی "سال های ابری" و پژوهشگر بزرگ ادبیات و افسانه های مردمی در ۴ آبان ۱۳۹۶ در سن ۷۶ سالگی درگذشت. او که به خاطر مبارزات ضد استبدادی و ضد سرمایه داریش سال ها رنج زندان را تحمل کرد تحت هیچ فشار، شکنجه و تهدیدی از دفاع از آرمان رهایی انسان غفلت نکرد.

همین آرمان خواهی سبک نویسندگی او را شکل داد. او در بهمن ۱۳۸۹ در جواب به یک سؤال علی کاکاوند سبک نویسندگی، سمت گیری طبقاتی و پای فشردن بر آنها را مشخص کرد.

- نویسندگان بزرگی مثل شما و آقای دولت آبادی به نوعی داستان های سوسیالیستی و از فقر اجتماع نوشته اید، فکر می کنید این شیوه ی نگارش هنوز جایی دارد و هنوز خواننده دارد؟

- تا زمانی که ظلم و بی عدالتی و فقر در جامعه هست، این کارها ادامه دارد. خواننده دارد، مگر افرادی که، هیچ، اصلاً برایشان این مسایل بی اهمیت است، از کنارش می گذرند. تا زمانی که بیدادگری و

